روش گروه رستگار

و طایفه تایید مورد پروردگار

در پرتو کتاب و سنت

**جمع و ترتیب:**

**محمد بن جمیل زینو**

**مدرسه دارالحدیث مکۀ مکرمه**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | روش گروه رستگار و طایفه تایید مورد پروردگار در پرتو کتاب و سنت | | | |
| **جمع و ترتیب:** | محمد بن جمیل زینو | | | |
| **مترجم:** |  | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc436212298)

[گروه رستگار 1](#_Toc436212299)

[روش گروه رستگار 5](#_Toc436212300)

[علامت رستگاران 11](#_Toc436212301)

[گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟ 13](#_Toc436212302)

[توحید و انواع آن 17](#_Toc436212303)

[1- توحید خلق: 17](#_Toc436212304)

[2- توحید الوهیت (پرستش): 17](#_Toc436212305)

[3- توحید اسماء و صفات: 18](#_Toc436212306)

[فقط از خدای یکتا کمک بخواه 25](#_Toc436212307)

[خداوند بر عرش است 26](#_Toc436212308)

[اهمیت توحید 28](#_Toc436212309)

[فضیلت توحید 30](#_Toc436212310)

[فوائد توحید 33](#_Toc436212311)

[دشمنان توحید 36](#_Toc436212312)

[وهابی یعنی چه؟ 39](#_Toc436212313)

[محمد بن عبدالوهاب 41](#_Toc436212314)

[دانشمندان و توحید 45](#_Toc436212315)

[اقسام دانشمندان در قبال توحید 45](#_Toc436212316)

[معرکه توحید و شرک 50](#_Toc436212317)

[شروط دست‌یابی بر پیروزی 53](#_Toc436212318)

[1- مرحله توحید: 53](#_Toc436212319)

[2- مرحله برادری: 53](#_Toc436212320)

[3- مرحله آمادگی: 54](#_Toc436212321)

[حکم نیست جز برای خدا 55](#_Toc436212322)

[1- حکم در عقائد: 55](#_Toc436212323)

[2- حکم در عبادات: 55](#_Toc436212324)

[3- حکم در معاملات: 56](#_Toc436212325)

[4- حکم در حدود و قصاص: 56](#_Toc436212326)

[5- در قانونگذاری: 58](#_Toc436212327)

[توسل جایز و ناجایز 59](#_Toc436212328)

[شرک اکبر و انواع آن 65](#_Toc436212329)

[شرک اصغر (کوچک‌تر) و انواع آن 68](#_Toc436212330)

[مظاهر شرک 69](#_Toc436212331)

[مقام و زیارتگاه‌ها 73](#_Toc436212332)

[مفاسد و زیان‌های شرک 75](#_Toc436212333)

[کفر اکبر و انواع آن 81](#_Toc436212334)

[کفر اصغر و انواع آن 82](#_Toc436212335)

[از طاغوت‌ها برحذر باشید 83](#_Toc436212336)

[نفاق اکبر 86](#_Toc436212337)

[نفاق اصغر 86](#_Toc436212338)

[شاخه‌های ایمان و کفر 87](#_Toc436212339)

[چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟ 89](#_Toc436212340)

[انواع شعبه‌های ایمان 91](#_Toc436212341)

[دوستی خداوند و رسول اوص 94](#_Toc436212342)

[جشن تولد رسول الله ص (مولود) 96](#_Toc436212343)

[فضیلت صلوات بر پیامبر ص 99](#_Toc436212344)

[صلوات‌های ساختگی 102](#_Toc436212345)

[صلوات ناریه (آتشی): 105](#_Toc436212346)

[قرآن برای زندگان است نه برای مردگان 109](#_Toc436212347)

[قیام ممنوع 112](#_Toc436212348)

[قیام مطلوب و شرعی 115](#_Toc436212349)

[احادیث ضعیف و موضوع (دروغ) 117](#_Toc436212350)

گروه رستگار

1. خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل‌عمران: 103]. «به حبل (کتاب) خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».
2. و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 31-32]. «و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، هر حزبی به آنچه معتقد است می‌بالد».
3. و رسول الله ص فرمود: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإنْ تَأمَّر عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اختِلافاً كَثيراً، فَعَليْكُمْ بسُنَّتِي وسُنَّةِ الخُلَفاءِ الرَّاشِدِينَ الـمَهْدِيِيِّنَ عَضُّوا عَلَيْهَا بالنَّواجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ، فإنَّ كلَّ مُحدثَةٍ بدْعةٌ، وكل بدْعَةٍ ضَلاَلَة» «شما را به تقوای خدا عزوجل و شنیدن و فرمانبردن سفارش می‌کنم، و اگرچه برده‌ای حبشی بر شما امیر شود، زیرا کسی که از شما زنده بماند اختلاف بسیار خواهد دید، پس سنت مرا و سنت جانشینان راه یافته‌ام به چنگ و دندان بگیرید، و شما را از امور تازه برحذر می‌دارم، زیرا هر تازه‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی».
4. و فرمود: «أَلاَ إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً([[1]](#footnote-1)) وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ([[2]](#footnote-2)) سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِى النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِى الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَـاعَةُ»([[3]](#footnote-3)). «متوجه باشید که اهل کتاب قبل از شما به هفتاد و دو ملت از هم جدا شدند، و این ملت به هفتاد و سه از هم جدا خواهند شد، هفتاد و دوتا در آتش است، و یکی در بهشت، و آن جماعت است».
5. ابن مسعودس گفت: «خَطَّ رَسُولُ اللَّهِص خَطًّا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ:«هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمـاً» وَخَطَّ خُطُّوطا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَـالِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذِهِ السُّبُلُ لَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلاَّ عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ قولَه تعالى: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾». «رسول الله ص با دست خود برای ما خطی کشید، سپس فرمود: (این راه مستقیم خداوند است). و خط‌هایی از چپ و راست کشید، سپس فرمود: (این‌ها راه‌هایند و هیچ راهی از آن‌ها نیست، مگر آن که شیطانی برآن است که بدان دعوت می‌کند). سپس قول خداوند متعال را خواند که (و این راه من است که مستقیم است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پیروی نکنید که از راه خدا شما را جدا سازد، این چیزی است که خداوند شما را بدان توصیه فرموده تا با تقوی شوید)».
6. خداوند متعال ما را فرمان دهد که به قرآن چنگ زنیم، و از مشرکانی که در دین خود به گروه‌ها و احزاب مختلفی تقسیم شدند نباشیم، و رسول الله ص به ما خبر دهند که یهود و نصاری بسیار متفرق گشتند، و مسلمانان بیشتر متفرق خواهند گشت، و این فرقه‌ها همه در معرض ورود به جهنمند، زیرا منحرف و از کتاب خدا و سنت رسول او بدورند، و خبر دارند که یک فرقه از بین فرقه‌های مختلف راستگار است و به بهشت خواهد رفت، و این فرقه جماعتی هستند که متمسک به کتاب خدا و سنت صحیح رسول الله ص و عمل اصحاب او باشند.

روش گروه رستگار

1. رستگاران گروهی‌اند که التزام به روش رسول الله ص در حال حیات، و روش اصحابش او بعد از وفاتش دارند، این روش تعهد به قرآنکریم است که خداوند به رسولش نازل فرموده، و رسول اللهص در احادیث صحیح خود آن را روشن فرموده، و مسلمین را به تمسک به آن دو امر فرموده است: «تَرَكْتُ فِيكُم شيئين لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَ هُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِى وَلَنْ تَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَىَّ الْحَوْضَ».

«در بین شما دو چیز به جا گذاشتم که بعد از عمل به آن دو گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و سنتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که سر حوض کوثر بر من وارد گردند».

1. رستگاران گروهی اند که هنگام اختلاف و کشمکش به کتاب خدا و سنت رسول اوص مراجعه می‌کنند و به مصداق این آیه عمل می‌کنند که خداوند فرمود: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59]. «اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، آن کار بهتر و در ارجاع زیباتر است».

و فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «پس نه، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا آن که تو را در مشاجرات بین خود حاکم کنند، آنگاه از قضاوتت در دل خود حس هیچگونه ناراحتی نکنند، و به فرمان تو تسلیم شوند».

1. رستگاران گروهی‌اند که با عمل به مصداق این آیه گفتا کسی را بر گفتار خدا و رسول مقدم نمی‌دارند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١﴾ [الحجرات: 1]. «ای ایمان‌آوردگان! بر خدا و رسول تقدّم مجویید ، و از خدا بترسید که خدا شنوا و دانا است».

و عبدالله بن عباسب: «می‌ترسم که از آسمان سنگ بر شما فرود آید، می‌گویم: رسول اللهص فرموده است، و می‌گویید: ابوبکر و عمر گفته‌اند؟».

1. رستگاران گروهی اند که توحید – افراد خداوند به عبادت و دعا و کمک‌جویی و فریادرسی در وقت سختی و آسانی و ذبح و نذر و توکل و حکم و انواع دیگر عبادات – را پایه بنای حکومت اسلامی صحیح می‌دانند، و می‌گویند باید شرک و مظاهر آن که در اثر کشورهای اسلامی وجود دارد از بین برود، زیرا این از لوازم توحید است، و پیروزی برای جماعتی که توحید را اهمال کند و با انواع شرک مبارزه نکند، امکان ندارد، به پیروی از همه پیغمبران و بالاخص پیغمبر بزرگوارمان صلوات و سلام خدا بر همه‌شان باد.
2. رستگاران سنت‌های رسول الله ص را در عبادت و رفتار و کردار و تمام شؤون زندگی‌شان احیا می‌کنند، به صورتی که در بین قوم خود غریب شده‌اند، چنانکه رسول الله ص خبر دادند و فرمودند: «بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَـا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» «اسلام غریب ظاهر گشت، و چنان خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان» روایت از مسلم، و در روایت ترمذی: «قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» «گفته شد: آنان چه کسانیند، ای رسول خدا؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت‌هایم که بعد از من مردم آن‌ها را فاسد کرده‌اند، می‌پردازند».
3. رستگاران به گفته کسی جز به گفتار خدا و رسول معصومشص که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، تعصب ندارند، زیرا غیر او از بشر هر قدر دارای منزلت والا باشد، ممکن است به خطا رود رسول الله ص فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» «همۀ آدمی‌زادگان خطاکارند، و بهترین خطاکاران توبه‌کارانند».

و امام مالک گفت: هیچکس به غیر از رسول الله ص نیست، مگر آن که بعضی از گفتار او مورد قبول و بعضی مردود است.

1. رستگاران اهل حدیثند که رسول الله ص در باره‌شان فرمود: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِىَ أَمْرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا – قیامت – بیاید».

و شاعر گفت:

«اهل الحدیث هم أهل النبي وإن لم یصحبوا نفسه، أنفاسه صحبوا أهل حدیث» اهل پیغمبرند، اگرچه شرف مصاحبت با ذات او نداشته‌اند، مشرف به همراهی انفاس اویند.

1. رستگاران پیشوایان اجتهاد را مورد احترام قرار می‌دهند، و به فرد خاصی از آنان تعصب ندارند، و فقه را از احادیث صحیحه و اقوال آنان که موافق با حدیث صحیح باشد، می‌گیرند. و این موافق گفتار خود آنان است که اتباع خود را به تبعیت از حدیث صحیح و ترک قول مخالف آن توصیه کرده‌اند.
2. رستگاران امر به معروف و نهی از منکر کنند، و از راه مبتدعان و احزاب ویرانگری که امت اسلامی را متفق ساخته، و در دین تازه‌سازی کرده و از سنت رسول الله ص و اصحاب او دور شده‌اند، بدشان می‌آید.
3. رستگاران، مسلمین را دعوت به عمل به سنت رسول الله ص و یاران او کنند، تا به فضل خدا و شفاعت رسول او ص به بهشت روند.
4. رستگاران، قوانین وضعی را که از ساخته بشر و مخالف اسلام است، قبول ندارند، و به حاکمیت کتاب خدا که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت نازل فرموده است، دعوت می‌کنند، زیرا خداوند داناتر به صلاح بندگان، و احکام او ثابت و به مرور ایام متغیر نیست، و تابع خواسته‌های نفسانی و آداب و رسوم مردم نیست.

در واقع سبب بدبختی دنیا عموماً، و جهان اسلام خصوصاً، و سبب ناراحتی‌ها و ذلت‌ها و خواری‌های آن، ترک حکم به کتاب خدا و سنت رسول او ص است، و مسلمین عزت نخواهند یافت، مگر این که فرد و جماعت و در دولت همگی به تعالیم اسلام روی آورند، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الرعد: 11]. «خداوند حالت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن که آنان آنچه به حال خود دارند تغییر دهند».

12- رستگاران، مسلمانان را به جهاد در راه خدا که بر هر فرد مسلمان برحسب توان واجب است، دعوت می‌کنند.

جهاد به امور زیر ممکن است:

1. جهاد به زبان و قلم برای دعوت مسلمین و غیر مسلمین به تمسک به اسلام صحیح و توحید خالی از شرکی که در بسیاری از بلاد اسلام منتشر است، و رسول الله ص خبر داده است که بین مسلمین واقع خواهد شد: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِى بِالْمُشْرِكِينَ» «قیامت به پا نخواهد شد تا آن که قبائلی از امتم به مشرکان به پیوندند، و تا آن که بتان پرستیده شوند».
2. جهاد با مال به انفاق آن در نشر اسلام، و چاپ کتاب‌هایی که دعوت به وجه صحیح به اسلام کند، و همچنین به انفاق مال در بدست‌آوردن دل مسلمانان ضعیف تا بر اسلام ثابت قدم گردند، و به ساختن و خرید اسلحه و ادوات جنگی برای مجاهدان، و تهیه غذا و پوشاک و لوازم دیگر برای آنان.
3. جهاد به نفس، با جنگیدن و شرکت در میدان‌های جنگ به هدف پیروزی اسلام، و تا این که کلمه خدا برتر، و کلمه کفار پست‌تر گردد.

رسول الله ص در اشاره به این سه نوع فرمایند: «جَاهِدُوا الْـمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ» «با مشرکان به مال و نفس و زبان خود جهاد کنید».

حکم جهاد بر دو وجه است:

1- فرض عین:

هنگام هجوم دشمن به بعضی از بلاد اسلام، جهاد بر هر فرد واجب می‌شود، مثل فلسطین که یهودیان آن را اشغال کرده‌اند، لذا مسلمانان توانگر به نفس و مال گناهکارند تا این که یهود را از آنجا بیرون برانند، و مسجد اقصی را به مسلمانان باز گردانند.

2- فرض کفایه:

نقل دعوت اسلامی به بقیه کشورها تا این که اسلام بر آن‌ها حاکم گردد، فرض کفایه است، یعنی اگر جماعتی از مسلمین که برای تحقیق این هدف کافیند، بدان قیام کنند، از باقی ساقط می‌گردد، و کسی که راه دعوت را ببندد با او جنگ می‌شود تا دعوت بتواند به سیر خود ادامه دهد.

علامت رستگاران

1. رستگاران جماعت اندکی در بین مردمند، و رسول الله ص برای آنان دعا فرمود که گفت: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ: أُنَاسٌ صَالِحُونَ في أُنَاسِ سَوْءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِـمَّنْ يُطِيعُهُمْ» «خوشا به حال غریبان: مردمی صالح در بین مردم بدفراوان، مخالفان آن‌ها بیشتر از موافقان آن‌ها است».

و قرآن‌کریم در مدح آنان چنین خبر می‌دهد: ﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ [سبأ: 13]. «و تعداد کمی از بندگانم سپاسگزارند».

2- رستگاران مورد دشمنی بسیاری از مردم واقع می‌شوند، و مردم بر آن‌ها افترا می‌کنند، و به لقب‌های بد و اوصاف زشت وصف‌شان می‌کنند، و این نمونه‌ای از حالت پیغمبران است که خداوند در بارۀ آن‌ها فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗا﴾ [الأنعام: 112]. «و اینچنین برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم – شیطان‌هایی از انس و جن – که برای فریباندن گفتارهای زیبا و آراسته به یکدیگر الهام می‌کنند».

و رسول الله ص نیز هنگامی که قوم خود را به توحید دعوت کرد، او را ساحر دروغگو خواندند، در حالی که قبل از آن او را راستگوی با امامت می‌نامیدند.

این بعضی از راه و روش و علامت‌های رستگاران است، و در فصل‌های آینده در بارۀ عقیده این گروه سخن خواهیم گفت، تا ما نیز به خواست خدا بر عقیده آنان باشیم.

گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟

1. رسول الله ص فرمود: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِىَ أَمْيرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا – قیامت – بیاید».

- «إِذَا فَسَدَ أَهْل الشَّام فَلَا خَيْرَ فِيكُمْ, لَا تَزَال طَائِفَة مِنْ أُمَّتِي مَنْصُورِينَ لَا يَضُرّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُوم السَّاعَة» «وقتی اهل شام فاسد شدند، هیچ خیری در شما نیست، و همیشه گروهی از امتم مورد یاری خداوندند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که قیامت به پا شود».

1. عبدالله بن المبارک گفت: آنان به نظر من اصحاب حدیثند.
2. بخاری گوید: علی بن المدینی گوید: آنان اصحاب حدیثند.
3. احمد بن حنبل گفت: اگر این گروه مورد تأیید اصحاب حدیث نباشند، نمی‌دانم چه کسانیند.
4. اهل حدیث به حکم تخصصمان در مطالعه و تحقیق سنت و امور مربوط به آن، آگاه‌ترین افراد به سنت پیغمبر ص و راه و روش و غزوات او و دیگر امورند.
5. امام شافعی به امام احمد گفت: «شما از من به حدیث آگاه‌ترید، اگر حدیث صحیحی – یافتید به من خبر دهید، تا آن را به دست آورم چه در حجاز و چه در بصره و چه در کوفه باشد». لذا اهل حدیث – خداوند ما را با آنان محشور سازد – تعصب به قول شخص معینی ندارند، هرقدر بلندمرتبه و رفیع المنزله باشد، مگر محمد ص، برعکس دیگران و کسانی که به اهل حدیث منسوب نیستند، و بدان عمل نمی‌کنند، چرا که آنان نسبت به اقوال پیشوایان – خود تعصب می‌ورزند – در حالی که خود پیشوایان آنان را از این کار باز داشته‌اند – نه مثل اهل حدیث که فقط نسبت به قول پیغمبر ص تعصب دارند، پس عجیب نیست که اهل حدیث گروه مورد تأیید و فرقه رستگار باشند.
6. خطیب بغدادی در کتاب خود «شرف اصحاب الحدیث» در تأیید اهل حدیث وردّ بر مخالف‌شان گوید: اگر صاحب رأی مشغول علوم نافعه می‌شد، و دنبال سنت پیغمبر خداص بود، چیزی را به دست می‌آورد که او را از امور دیگر بی‌نیاز من کرد، زیرا که حدیث مشتمل بر اصول – توحید، و وجوه مختلف وعد و وعید، و صفات پروردگار، و خبر از صفت بهشت و دوزخ، و امور مهیا برای متقین و فجار، و آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین، و قصص انبیا و شرح حال – زهاد و اولیا، و پندهای بلیغان، و گفتار فقهاء، و خطبه‌های پیغمبرص و معجزات او، و تفسیر قرآن عظیم، و اقوال صحابهش در احکامی که از آنان محفوظ مانده است، می‌باشد.

خداوند اهل حدیث را ارکان شریعت قرار داد، و هر بدعت زشتی را به آنان ویران ساخت، پس آنان امینان خدا بر آفریدگان، و واسطه بین پیغمبر و امتند، و در حفظ متن‌های قول او – کوشا، نورشان درخشنده، و فضائل‌شان فراوان است.

هر گروهی که میل به رأی وهوی دارد، به رأی و هوای خود استناد می‌کند، و رأی خود را خوب و مستحسن می‌داند، مگر اصحاب حدیث که چنان نیستند، کتاب خدا وسیله‌شان، و سنت‌دلیل‌شان و رسول الله ص مرجع‌شان، و فقط خود را به او منسوب می‌دانند، و به آرای دیگران التفاتی ندارند، کسی که با آنان بدی کند، خداوند او را بشکند، و کسی که به آنان دشمنی ورزد خداوند او را گرفتار سازد» (انتهای گفتار خطیب).

خداوندا! ما را از اهل حدیث گردان، و عمل به آن را روزیمان ساز، و محبت اهل حدیث را در دلمان بیند از.

توحید و انواع آن

توحید عبارت است از تنهادانستن خداوند در استحقاق عبادتی که است که خداوند جهان بدان خاطر آفریده است، خدای متعال فرمود: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «آدمیان و جنیان را نیافریده‌ام، جز برای عبادتم».

و انواح توحید که تفصیل آن می‌آید از قرآنکریم گرفته شده است:

1- توحید خلق:

مقصود از توحید خلق آن است که شخص اقرار و اعتراف داشته باشد که خداوند بزرگ در آفریدن و به وجودآوردن آفریدگان یکتا و بی‌همتا است.

به این نوع توحید کفار قریش معتقد بودند، اما این امر سبب ورود آنان به اسلام نشد، چنانکه خداوند در اشاره به این مطلب فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87]. «اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است؟ خواهند گفت: الله».

کمونیست‌ها وجود آفریدگار را انکار کردند، لذا کفرشان از کفار قریش بیشتر و سخت‌تر بود.

2- توحید الوهیت (پرستش):

مقصود از این نوع آن است که همه انواع عبادات و پرستش‌ها و نیایش‌های انسان فقط برای خداوند بزرگ باشد، چه دعا و استمداد، و چه نماز و طواف، و چه ذبح و چه نذر و دیگر امور. این نوع توحید مورد انکار کفار واقع شد، و خصومت بین پیغمبران و امت‌های‌شان از عهد حضرت نوح÷ تا حضرت محمد ص در این نوع بود.

قرآنکریم در اکثر سوره‌های خود برخواستن از خداوند یکتا تأکید می‌کند، و از خواهش و نیایش از دیگران بازمی‌دارد، چنانکه در سورۀ فاتحه می‌خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ «فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌گیریم» یعنی عبادت‌های ما مخصوص تو است، و دیگری را نمی‌پرستیم، و از کسی غیر از تو کمک نمی‌جوییم.

و توحید پرستش یعنی یکتادانستن خداوند در موقع عبادت و دعا، و حکم به کتاب خدا، و محبت دوستی خداوند بیش از هر چیز دیگر، و عدم ترس از غیر او و... که همه‌اش در این آیه وارد است: ﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي﴾ [طه: 14]. «در حقیقت منم معبود واقعی و حقیقی، معبودی به حق جز من نیست، پس مرا بپرست».

3- توحید اسماء و صفات:

منظور از این نوع آن است که شخص به نام‌ها و صفاتی که در قرآنکریم و حدیث صحیح رسول الله ص برای خداوند آمده است، ایمان داشته باشد، بدون تأویل و تعطیل و تکییف و تمثیل و تفویض، مانند استوار و نزول، وید، ومجیء، و دیگر صفات.

باید این نوع صفت‌ها به آنچه از سلف نقل شده تفسیر کرد، مثلاً تفسیر «استوى» از ابو العالیه و مجاهد که از تابعانند در صحیح بخاری آمده است که عبارت از بلندمرتبگی و رفعتی است که لایق جلال و عظمت خداوند بزرگ باشد، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]. «چیزی مانند او نیست، و او شنوا و دانا است».

توضیح بعضی اصطلاحات:

1. تأویل، عبارت از تفسیر آیات به معنی غیر ظاهربودن دلیل است که گاهی اوقات شاهد بطلان نیز به همراه دارد، مثل تفسیر کلمه (استوی) به معنی (استولی).
2. تعطیل عبارت از انکار صفات خدا عزوجل، و منفی‌دانستن صفات کمال از او است، مثل نفی صفت علو از خدای متعال، و اعتقاد به این که خداوند به ذات خویش در همه جا حاضر است.
3. تکییف، عبارت از به کیفیت‌کشیدن صفات باری تعالی است، به این که گفته شود صفت خدای متعال چنین و چنان است، لذا می‌گوییم، علو خدا عزوجل بر آسمان و عرش شبیه مخلوقاتش نیست، و کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.
4. تمثیل، عبارت از این است که گفته شود: خداوند در صفت مانند مخلوقات است، پس نباید گفت: نزول خدا عزوجل مانند نزول ما است.

و نسبت تمثیل به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ است، زیرا ما این گفتار را در کتب او ندیده‌ایم، بلکه آنچه دیده‌ایم نفی تشبیه و تمثیل است.

1. تفویض، عبارت از این است که شخص حتی از تفسیر صفات به معانی لغوی نیز بپرهیزد که این خود به منزله تعطیل است.

معنی: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾

«معبودی به حق جز الله نیست».

در این جمله إله‌بودن از غیر خداوند بزرگ نفی شده، و برای او به تنهایی اثبات شده است.

1. خداوند متعال فرمود: ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19]. «پس بدان که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

لذا علم به معنی (لا إله إلا الله) واجب و مقدم بر بقیه ارکان اسلام است.

1. و رسول الله ص فرمود: «مَنْ قَالَ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هرآنکس که (لا إله إلا الله) را مخلصانه بگوید، به بهشت داخل شود».

و مخلص در اینجا کسی می‌تواند باشد که آن را فهم کند، و بدان عمل نماید، و دیگران را قبل از هرچیز به آن دعوت کند، زیرا در این کلمه معنی توحیدی که خداوند جهان را بدان خاطر آفریده نهفته است.

1. و رسول الله ص به عمویش ابوطالب که در بستر مرگ بود، فرمود: «يَا عَمِّ، قُلْ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، كَلِمَةً أُحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، وأبى أن يقول لا إله إلا الله» «ای عمو، بگو: لا اله الا الله، کلمه‌ای که بدان در بارگاه خدا عزوجل به نفع تو به محاجه پردازم، و او از گفتن: (لا اله الا الله) خودداری کرد».
2. رسول الله ص سیزده سال در مکه ماند، و عرب را به گفتن (لا إله إلا الله) دعوت کرد، اما آنان به تعجب و استکبار جواب می‌دادند: یک خدا، چیزی است که قبلاً نشنیده‌ایم، زیرا عرب معنای آن را دریافته بودند، و می‌دانستند که گفتن آن یعنی نفی و انکار خدایان دیگری که سخت به آنان دل بسته بودند، لذا به معانده برخاسته و آن را نگفتند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥﴾ [الصافات: 35]. «وقتی بدانان گفته شود معبودی به حق جز الله نیست، تکبر می‌ورزند».

و رسول الله ص فرمود: «مَنْ قَالَ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَميهُ » «کسی که لا اله الا الله را گفت، و به معبودهای دیگر غیر از خدا کافر شد، مال و خون او حرام است».

حدیث می‌رساند که فقط تلفظ به لا إله إلا الله کافی نیست، بلکه باید همراه آن هرنوع عبادت را برای غیر خدا مانند دعا و خواهش از مردگان انکار کرد.

و غریب آن است که بعضی از مسلمین آن را به زبان می‌گویند، اما با معنی آن به فعل و دعا برای غیر خدا مخالفت می‌ورزند.

1. لا إله إلا الله اساس توحید و اسلام است، و رهنمودی کامل برای یک زندگی سعادتبخش، و هنگامی تحقق می‌یابد که همه انواع عبادت متوجه بارگاه خدای یکتا باشد، به خشوع و خضوع به درگاه او، و خواهش از او، و اعتراف به حاکمیت او.
2. ابن رجب گوید: «اله» کسی است که به سبب هیبت و اجلال و محبت و ترس و امید دعا و خواهش، اطاعت شود، و نافرمانی نگردد. و این‌ها همه فقط شایسته خدای عزوجل است و کسی که در یکی از این امور که از خصایص خداوند است، مخلوقی شریک سازد، این کار قدح در نواقض او در گفتن لا اله الا الله است، و او بدان اندازه که آن نوع شرک در خود دارد، بنده مخلوقات است.
3. کلمه «لا اله الا الله» برای گوینده‌اش نافع است تا وقتی که به هیچ نوع شرک آن را نشکسته باشد، لذا شبیه وضو است که نواقض آن را می‌شکند، و از این جهت است که هرکس چیزی از عبادت را مانند دعا و ذبح و نذر برای غیر خدا اثبات کند کافر می‌گردد.

معنی: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

ایمان به آن که خداوند او را فرستاده است، لذا از هرچه خبر دهد او را تصدیق، و اوامر او را اطاعت، و نواهی او را ترک می‌کنیم.

1. «شیخ ابوالحسن ندوی در کتاب نبوت گوید: «اولین دعوت انبیاء† و بزرگترین هدف‌شان در هرزمان و هر محیطی که به پیغمبری در آن مبعوث شده‌اند، تصحیح اعتقاد مردم در مورد خداوند متعال، و تصحیح ارتباط بین بنده و خدا، و دعوت به اخلاص در دین خدا، و تخصیص خداوند به عبادت بوده است، و اعلام می‌داشته‌اند که نفع و ضرر به دست او است، و او است که مستحق عبادت و دعا و پناه، و ذبح است. و حملۀ آنان متمرکز بر مبارزه با بت‌پرستی که در ازمنه مختلف متمثل در عبادت بت و صالحان با بت‌پرستی که در ازمنه مختلف در عبادت بت و صالحان و مقدسان مرده و زنده بوده است».
2. قرآنکریم مردم را از خواستن از مردگان بازمی‌دارد: ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21]. «و کسانی که کفار آنان را به جز خداوند می‌خوانند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند، مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند چه هنگام زنده خواهند شد».

و در خواندن مردگان و این که نمی‌شنوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡ﴾ [فاطر: 13-14]. «و کسانی که شما آنان را به جز خداوند می‌خوانید هیچ قطمیری را مالک نیستند، اگر آنان را بخوانید، صدای‌تان را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند جواب‌تان نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند».

و قطمیر عبارت از پسوتۀ نازکی است که بین هسته و میوه وجود دارد.

1. و خدای متعال به خود رسول الله ص می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188]. «بگو من مالک نفع و زیانی – برای خود نیستم، مگر آن چیز که خدا بخواهد، و اگر علم غیب می‌دانستم، خیر فراوان برای – خود جمع می‌کردم و هیچ بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز ترساننده و مژده‌دهندۀ اهل ایمان».

و رسول الله ص فرمود: «لاَ تُطْرُونِي كَمَـا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَإِنَّمَـا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد عیسی ابن مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط یک بنده‌ام، پس بگوید: بنده خدا و فرستاده او».

لذا ما رسول اللهص را نمی‌پرستیم، همچنانکه نصاری عیسی÷ را پرستید و در شرک افتادند، و دانستیم که بگوییم: محمدص بنده خدا و فرستاده او است.

1. محبت و دوستی پیامبر ص به اطاعت و فرمانبرداری او در پرستش خداوند یکتا است، و عدم پرستش دیگران، هر چند که پیامبر یا ولی مقرب باشند.

معنی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

«کسی را جز تو نخوانیم و از کسی جز تو کمک نجوییم خدایا»

1. علمای بلاغت می‌گویند: خداوند مفعول به (ایاک) را بر فعل (نعبد و نستعین) مقدم داشته، تا برساند که عبادت و استعانت خاص او محصور در او است نه دیگری.
2. هر مسلمانی این آیه را ده‌ها بار روزانه در نماز و خارج از آن تکرار می‌کند.

این آیه خلاصه سوره فاتحه، و خلاصه همه قرآن است.

1. کلمه عبادت در این آیه همه انواع عبادت را دربر می‌گیرد، مانند نماز و نذر و ذبح و خصوصاً دعا، چون رسول الله ص فرمود: «الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعاء خود عبادت است».

پس همانطور که صرف نمودن نمازخواندن برای پیامبر, و ولی جایز نیست، دعا نیز همچنان، بلکه فقط برای خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو: من فقط خدایم را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

1. رسول الله ص هر وقت ناراحتی و اندوهی به او دست می‌داد، می‌گفت: «يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «ای زنده، ای پایدار، فریادجویی به رحمتت کنم».
2. و رسول الله ص فرمود: «دَعْوَةُ أَخِي ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا بِهَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الحُوتِ: لَا إلَهَ إلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِـمِينَ» «دعای برادرم ذوالنون (یونس) هنگامی که در شک ماهی بود: «لَا إلَهَ إلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِـمِينَ» «خدایی به حق جز تو نیست، تو پاک و منزهی، من از ستمگران بودم». هیچ مرد مسلمانی در چیزی بدان دعا نکند، مگر آن که خداوند دعای او را اجابت کند».
3. عبادت خالص برای خدای متعال زمانی است که انسان همه دعاهای خود را متوجه او گرداند نه دیگری:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الله أسأل أن يفرج كربنا |  | فالكرب لا يمحوه إلا الله |

فقط از خداوند خواهانم که مشکلات ما را بزداید، زیرا جز خداوند کس دیگری مشکلات را از بین نبرد.

فقط از خدای یکتا کمک بخواه

رسول الله ص فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک جستی از خدا بجو».

1. خلاصه آنچه که امام نووی و هیثمی در تفسیر این حدیث گفته‌اند، چنین است: «هرگاه بر امری از امور دنیا و آخرت کمک خواستی از خدا بخواه، خصوصاً در اموری که غیر از او کسی قادر برآن نیست، مانند بهبودی از بیماری، و طلب روزی، و هدایت، زیرا این‌ها از اموری است که مختص به خداوند متعال است، چنانکه فرمود: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: 17]. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، زداینده‌ای جز او ندارد».

و کمک‌جویی از انسان زنده در آنچه قادر برآن است ممکن است مثل ساختن مسجد، دفع ظالم و غیره، چرا که خداوند فرمود: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2]. «بر برّ و تقوی به یکدیگر کمک کنید، و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید».

|  |
| --- |
| کسی که حجت و برهان بخواهد، قرآن برای او کافی است. |
| و کسی که فریادرسی بخواهد، خداوند برای او کافی است. |
| و کسی که واعظ و پندهی بخواهد، مرگ او را کافی است. |
| و کسی که هیچکدام از این‌ها برای او کافی نبود، آتش جهنم برای او کافی است. |

خدای متعال فرمود: ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ [الزمر: 36]. «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟».

1. شیخ عبدالقادر گیلانی در کتاب خود «فتح الربانی گوید:

«از خدا بخواهید، و از دیگری نخواهید، از خدا کمک جویید، و از دیگران نجویید، وایی بر تو به چه رویی فردا او را ملاقات می‌کنی؟ در حالی که در دنیا به منازعه او برخاسته‌ای، و از او روگردانی، و روبه آفریدگان او آورده‌ای، و به او مشرکی، حوائجت را بر آنان عرضه می‌کنی و در مهمات برآنان تکیه داری، واسطه‌های بین خود و خدا را بردارید، زیرا ماندن شما برآنان هوس است، ملک و پادشاهی و بی‌نیازی و عزت جز برای حق عزوجل نیست».

1. شیخ رفاعی در «برهان مؤید» گوید: (حوائج خود را از خداوند به محبت و دوستی اش به نسبت اولیا و دوستانش بخواهید، مثلاً بگویید: (خدایا به محبتی که به پیغمبرت و اولیایت داری ما را یاری کن).

زیرا محبت صفت خداوند است، و توسل به آن جایز است، و فرق بین کمک‌جستن و توسل واضح است.

خداوند بر عرش است

1. رسول الله ص در حجة الوداع فرمود: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّى فَمَـا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَـاءِ وَيَنْكُتُهَا (أَيْ يَمِيلُهَا) إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ - ثَلاَثَ مَرَّاتٍ» «درباره من پرسیده خواهید شد، شما چه خواهید گفت: گفتند: گواهی می‌دهیم که تو دین خدا را به ما رساندی، وظیفه خود را ادا کردی و در نهایت اخلاص عمل کردی، رسول الله ص انگشت سبابه خود را سه بار به آسمان بالا برد و آن را متمایل به جهت مردم ساخت در حالی که می‌فرمود: خدایا گواه باش خدایا گواه باش، خدایا گواه باش»».
2. از ابوحنیفه / پرسیده شد: اگر کسی بگوید: نمی‌دانم خداوند در آسمان است یا زمین؟ گفت: کافر است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5]. «خداوند بر عرش است». و عرش او بالای هفت آسمان است، گفتم: اگر گفت: خداوند بر عرش است، لکن من نمی‌دانم عرش در آسمان است یا در زمین؟ گفت: او کافر است، زیرا انکار کرده که او در آسمان است، و کسی که انکار کند او در آسمان است کافر است. (شرح طحاویه، ص: 322).
3. بخاری در کتاب توحید از ابوالعالیه و مجاهد نقل کرده که در تفسیر ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ﴾ گفته‌اند: به معنی بالا رفت و رفعت گرفت.
4. طبری مفسر در معنی ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ گوید: یعنی بالا رفت و رفعت گرفت.

و به عبدالله بن المبارک گفته شد: چگونه خدا را بشناسیم؟ گفت: او بر عرش بالای آسمان هفتم است.

خداوند استوای خود را بر عرش هفت بار در قرآن تکرار کرده است که دلالت می‌دهد علو خداوند بر عرش از صفات کمال خداوند است و ا همیت بسیاری دارد، و هنگامی که امام مالک درباره استوا سؤال شد؟ استوی مجهول نیست(معلوم هست)، و کیفیت آن نامعقول(مجهول) است، و ایمان بدان واجب. مقصود این است که معنی استوار در لغت معلوم است که علو و ارتفاع است، کیفیت آن را جز خداوند نمی‌داند، و او شبیه مخلوقاتش نیست.

1. تفسیر (استوی) به (استولی) جایز نیست، زیرا در لغت عرب نیامده است، و ابن جوزی دو مورد این شعر:

|  |  |
| --- | --- |
| قد استوي بشر على العراق | من غير سيف ودم مهراق |

«بشر بدون شمشیر و خون‌ریزی بر عراق مستوی یعنی مستولی شد» که مورد استشهاد قائل بدان قول است، در تفسیر زاد المسیر گوید: «این شعر گوینده‌اش معلوم نیست، و بدان استدلال نمی‌شود.

و اگر استوا را به معنی استیلا بدانیم، لازم می‌آید که خداوند قبل از آن بر عرش مستولی نبوده و عرش به دست دیگری بوده است، و این معنی باطل و مخالفت حقیقت است.

اگر تفسیر شعر به استیلا جایز باشد، به نسبت خداوند جایز نیست، زیرا او شبیه مخلوقات نیست، خداوند به یهود فرمان داد که بگویند: (حطه = انداختن) آن‌ها گفتند: (حنطه = گندمی) و فرمان خدا را تحریف کردند، و خداوند به ما خبر داد که بر عرش است، متأولان گفتند: (بر عرش استیلا یافت. توجه کنید لامی که آنان افزودند چقدر شبیه نونی است که یهودیان افزودند. (این را ابن قیم گفته است).

اهمیت توحید

1. خداوند جهان را برای عبادت آفرید، و پیامبران را فرستاد تا مردم را به توحید دعوت کنند، و قرآنکریم را می‌بینیم که در سوره‌های متعدد ضرر شرک را بر فرد و اجتماع بیان می‌کند که هلاک در دنیا و جاویدانی در آتش آخرت باشد.
2. پیامبران همگی در ابتدا مردم را به توحید دعوت می‌کردید، خدای متعال فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25]. «هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس فقط را بپرستید».

و رسول الله ص سیزده سال در مکه مردم را به توحید خداوند یکتا دعوت کرد، چنانکه خداوند در این دوره به او می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو من فقط خدای خود را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

و رسول الله ص اتباع خود را بر توحید تربیت می‌کند، چنانکه به پسر عموی خود عبدالله بن عباسب می‌گوید:

«يَا غُلَامُ، احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْك، احْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَك، وَإِذَا سَأَلْت فَاسْأَلْ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْت فَاسْتَعِنْ بِاَللَّهِ» «ای پسر! خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد. خدا را به یاد داشته باش که او را روبروی خود بیابی، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی از خدا بخوا».

این توحید حقیقت دین اسلام است که برآن گزارده شده، و خداوند جز آن از کسی نپذیرد.

1. رسول الله ص به اصحاب آموخت که دعوت خود را با توحید شروع کنند، لذا به معاذ هنگامی که او را به یمن فرستاد، فرمود:

«فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةِ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ» «باید اولین چیزی که مردم را بدان دعوت می‌کنی، گواهی برآن باشد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

1. توحید متمثل است در آن که شخص گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداوند است، یعنی عبادت خداوند از طریق آورده‌های رسول الله ص فقط ممکن است، و این شهادت کافر را به اسلام وارد می‌کند، و صاحب خود را به بهشت می‌برد، وقتی که با عمل خود آن را نقض نکند.
2. کفار قریش انواع لذت‌های زندگی اعم از مال و سلطنت و ازدواج را بر رسول الله ص عرضه کردند، تا دست از دعوت به توحید و هجوم به بت‌ها بردارد، اما ایشان نپذیرفتند، بلکه با صحابهش با تحمل درد و رنج به دعوت خود ادامه دادند تا این که دعوت توحید پیروز شد، و مکه فتح گردید، و بت‌ها شکستند، و پرچم اسلام برفراز مکه برافراشته شد، و رسول الله ص می‌فرمود:

﴿جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا﴾ [الإسراء: 81]. «حق آمد و باطل نابود گشت، زیرا باطل نابودشونده است».

1. توحید وظیفه مسلمان در زندگی است، با توحید زندگی را شروع می‌کند، و با توحید آن را وداع می‌گوید، و در زندگی وظیفه‌اش به پایداری توحید است و دعوت به آن.

فضیلت توحید

1. خداوند متعال فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «کسانی که ایمان آوردند، و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساختند، آنانند که در امنند و آنان راه‌یافتگانند».

عبدالله بن مسعودبمیگوید: وقتی که این آیه نازل شد، بر مسلمین سخت آمد و گفتند: کدامیک به خود ظلم نمی‌کند؟ رسول الله ص فرمود: چنان نیست، ظلم در اینجا منظور شرک است، آیا نشنیده‌اید که لقمان به پسرش گفت: «يَا بُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاَللَّهِ إنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «ای پسرم به خدا شرک نیاور، چون که شرک ظلم بزرگی است».

این آیه به مؤمنان موحد که ایمان خود را با شرک مخلوط نساخته و از آن خود را دور گرفته‌اند، مژدگانی می‌دهد که در آخرت از عذاب خدا امنیت تمام خواهند داشت، و در دنیا هدایت یافتگانند.

1. و رسول الله ص فرمود: «فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمان شصت و چند شعبه است، بهترین و برترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه است» (روایت از مسلم).
2. شیخ عبدالله خیاط در کتاب «دلیل المسلم في الاعتقاد والتطهیر» گوید: فضل توحید در سعادت و تکفیر گناهان شخص به حکم بشربودن و عدم عصمتش گاهی ممکن است پایش بلغزد، و در معصیت بیفتد، لذا اگر از اهل توحید خالص از شوائب شرک باشد، توحید و اخلاص او در گفتن لا اله الا الله بزرگترین عامل برای سعادت او و تکفیر گناهان و محو بدی‌های او است، چنانکه در حدیث رسول الله ص آمده است:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» «کسی که گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست که تنها است و هیچ شریکی ندارد، و آن که محمد بنده و فرستاده او است، و آن که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه او که به مریم انداخت و روحی از او است، و بهشت حق است و دوزخ حق، خداوند او را وارد بهشت کند، برحسب عملی که داشته است» (بخاری و مسلم روایت کرده است).

یعنی همه این گواهی‌ها به این اصول که مسلمان بدان گواهی دهد، او را مستوجب بهشت می‌سازد، اگرچه بعضی از اعمالش ایراد و تقصیر وارد شود، چنانکه در حدیث قدسی آمده است که خداوند عزوجل فرموده است:

«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِى بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِى لاَ تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» «ای آدمیزاده! اگر باپر زمین گناه نزد من آیی، و با من ملاقات کنی در حالی که هیچ شرکی به من نداری، من پر زمین آمرزش برایت می‌آورم» (حدیثی است حسن به روایت ترمذی).

مقصود این است که اگر توبه اندازه پُری زمین گناه و معصیت داشته باشی، و بر توحید بمیری گناهانت را می‌بخشم، و در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ لَقِىَ اللَّهَ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارِ» «کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ شرکی به او نیاورده است، وارد بهشت شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که به او چیزی شریک قرار داده است، وارد دوزخ گردد» (روایت مسلم).

همه این حدیث‌ها توضیح می‌دهند که توحید تا چه اندازه فضیلت دارد، و آن که توحید بزرگترین عامل برای سعادت بنده، و بهترین وسیله برای کفاره گناهان و از بین‌بردن خطاها است.

1. همه فصول گذشته به روشنی واضح می‌سازند که شرک بزرگترین خطری است که احتراز از آن واجب است، و باید خود را از آن دور داشت، و از افتادن در آن ترسید، زیرا شرک بزرگترین گناه است، چنانکه خداوند فرمود: ﴿لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان: 13]. «شرک ظلمی بزرگ است». و همچنین شرک همه اعمال صالحه را که حتی نفع اجتماعی داشته باشد، و خدمت انسانی باشد از بین می‌برد، چنانکه خداوند متعال فرماید:

﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23]. «و آمدیم نزد عملی که کفار انجام داده بودند، و آن را هبای از هم پاشیده ساختیم» (و «هبا» عبارت از ذرات غبار است که هنگام تابش نور آفتاب از روزنه دیده می‌شود).

فوائد توحید

توحید خالص وقتی در حیات فرد یا جامعه تحقق یافت، بهترین ثمرات را خواهد داد، و از جمله ثمره‌های توحید است:

1. آزادسازی انسان از بندگی و خضوع برای غیر خدا از اشیا و مخلوقاتی که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان جزو آفریدگانند، و نفعی و ضرری را برای خود مالک نیستند، و نه مالک زندگی و نه مرگ و نه بعثند.

بنابراین، توحید انسان را از هرنوع بندگی برای غیر خدا آزاد می‌سازد، عقل او را از – خرافات و اوهام می‌رهاند، و او را از زیر یوغ تسلط فراعنه و طواغیت و کاهنان و کسانی که ادعای خدایی بر بندگان خدا دارند خارج می‌سازد، و از اینجا است که دعوت همه پیامبران خدا به خصوص رسول اللهص مبارزه با سران شرک و طاغیان بود، چون آنان معنی لا اله الا الله را خوب می‌دانستند، و می‌فهمیدند که این کلمه اعلان عامی است برای آزادسازی انسان، و اسقاط جباران کاخ و تخت‌های دروغین‌شان، و بالابردن – مؤمنان تا پیشانی‌شان جز برای پروردگار جهانیان به خاک نیفتد.

1. ایجاد شخصیتی متزن که جهتش در زندگی مشخص است، و هدفش معین، چون یک خدا بیشتر ندارد که متوجه او در خلوت و جلوت من شود، و در خوشی و ناخوشی روی به درگاه او می‌آورد، برخلاف مشرک که دلش متحیر بین خدایان و معبودات متعدد است، و گاهی رو به سوی زندگان آورد و گاه متوجه مردگان می‌شود، و از اینجا است که یوسف÷ فرمود:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩﴾ [یوسف: 39]. «ای دو رفیق زندان من، آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟».

لذا مؤمن یک معبود دارد، و می‌داند که چه چیز او را راضی و چه چیز او را خشمگین می‌سازد، به رضایت او عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌کند، و دلش مطمئن و راحت است، اما مشرک خدایان متعدد را می‌پرستد، این یکی او را به چپ، و آن یکی او را به راست می‌خواند، و او با قلبی متشتت بین آن‌ها واقع می‌شود و استقرار ندارد.

1. توحید منبع امنیت برای مردم است، زیرا نفس موحد را پر از امنیت و آرامش می‌کند، لذا از غیر خدا نمی‌ترسد، در حالی که همه منفذهای ترس را به روی خود بندد، چه ترس بر روزی، و چه بر نفس و چه بر خویشان، و چه ترس از انسیان و جنیان شرور، و چه ترس از مرگ و دیگر منافذ ترس.

و از اینجا است که موحد دچار اضطراب و ترس نمی‌شود، در حالی که مردم می‌ترسند او حس امنیت می‌کند، و در حالت اضطراب مردم او حس آرامش می‌کند، و قرآنکریم به این معنی اشاره دارد:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند».

این حس امنیت از داخل نفس می‌جوشد، و از نگهبانی پلیس نیست، این امن دنیا برای او است، اما امنیت او در آخرت بزرگتر و ماندگارتر است، زیرا مؤمن به خدا اخلاص ورزیده و توحید خود را به شرک که بزرگترین ظلم است مخلوط نساخته است.

1. توحید مایه قوت نفس است، و از اینجا است که موحد قوت نفسی هائل دارد، چونکه دلش از امید به خدا، و اعتماد و توکل بر او، و خوشنودی به رضای او، و شکیبایی بر بلاهایی که از طرف او است پر است، و با استغنا از مخلوقات مانند کوه ثابت قدم است، و هرگاه مصیبت و بلایی بر او وارد شود، از خدا می‌خواهد تا از او رفع کند، و مردگان و مانند آن‌ها را به استغاثه و استمداد نمی‌طلبد، و شعار او قول رسول الله ص است که فرمود: «اگر کمک خواستی از خدا بخواه، و اگر خواهشی داشتی از خدا بخواه». و قول خداوند متعال که فرمود: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام:17]. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، از بین برنده‌ای جز او ندارد».
2. توحید اساس برادری و مساوات است، زیرا به اتباع خود اجازه نمی‌دهد که بعضی به بعضی دیگر نقش خدایی دهند، پرستش فقط برای خدا و همه مردم بندگان اویند، و در رأس موحدین و بندگان مخلص خدا فرستاده و برگزیده او محمد ص است.

دشمنان توحید

خداوند متعال فرمود:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗا﴾ [الأنعام: 112]. «و آنچنان برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم، شیطان‌های انس و جن که بعضی به بعضی دیگر گفتار دروغ مزین برای گول‌زدن الهام می‌کنند».

حکمت خداوندی مقتضی آن شد که انبیا و دعوتگران توحید دشمنانی از شیطان‌های جن که به شیطان‌های انس گمراهی و شر و باطل وسوسه می‌کنند، داشته باشند.

توحید اساس دعوت اسلامی است، و غریب آن است که بعضی از مردم می‌گویند: دعوت به توحید مسلمین را متفرق می‌سازد، در حالی که با توحید فقط می‌توان امت را دور هم جمع کرد، و خود اسم توحید بر این معنی دلالت دارد.

اما مشرکان، آنانی که به توحید ربوبیت معترف و به خالقیت خدای یکتا اعتقاد دارند، توحید پرستش را انکار می‌کنند، و حاضر نیستند دست از خواهش از اولیای خود بردارند و فقط از خدا بخواهد، و هنگامی که رسول الله ص آنان را به عبادت خدای یکتا و خواهش از او دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5]. «آیا این همه خدا را یک خدا ساخته، و فقط به یک خدا معتقد است؟».

و از صفات مشرکان آن است که هنگامی که کسی را دیدند که در دعاها و خواهش‌های خود فقط به خداوند یکتا روی می‌آورد، مشمئز می‌شوند، و نفرت می‌گیرند و انکار می‌کنند، و هنگامی که حالت شرک و خواهش از غیر خدا را دیدند، می‌پذیرند و خوشحال می‌شوند، و خداوند متعال این نوع مشرکان را چنین وصف می‌کند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45]. «و هنگامی که خداوند به تنهایی یاد شد، دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می‌شود، و وقتی که غیر خدا یاد شد ناگاه متوجه می‌شوی که خیلی خوشحالند».

و خداوند متعال در وصف مشرکان منکر توحید فرماید:

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢﴾ [غافر: 12]. «ای مشرکان وضعتان چنان است که وقتی که خداوند به تنهایی خوانده شد، کفر می‌آورید، و اگر به او شرک آورده شود ایمان می‌آورید، حکم از آن خداوند برتر بزرگ است».

و این آیات اگرچه در باره کفار است، بر هرکس که متصف به صفات آن‌ها باشد انطباق دارد از کسانی که مدعی اسلامند، و با دعوتگران توحید مبارزه می‌کنند و بر آن‌ها افترا می‌بندند و به لقب‌های نفرت‌انگیز ملقب‌شان می‌سازند تا مردم را از آنان دور سازند، و در نتیجه مردم از توحیدی دور می‌شوند که خداوند پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده است.

از بین اینان کسانی دیده می‌شوند که هنگام دعای خداوند هیچ خشوعی به آنان دست نمی‌دهد، ولی در هنگام دعای اموات در اضرحه و مقامات به خشوع و هیجان می‌آیند، و خوشحال می‌گردند.

وهابی یعنی چه؟

مردم عادت کرده‌اند که کلمه وهابی را در نامگذاری هرکس که مخالف با بدعت و عادت و اعتقادشان باشد، بکار گیرند، هرچند که این اعتقادات فاسد مخالف قرآنکریم و احادیث صحیحه و توحید باشد.

حدیث ابن عباسب در اربعین نووی که رسول الله ص فرموده است: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا استمداد کن» را بر شیخی می‌خواندم، و گفتار امام نووی در شرح حدیث را بسیار پسندیدم که گفته است:

(... اگر حاجتی که می‌خواهد، عادت جاری برآن نیست که بر دست مخلوقات انجام بگیرد، مثل طلب هدایت و علم... و شفای مرض، و حصول سلامت و عافیت... از خدایش بخواهد) به شیخ گفتم: این حدیث و شرحش می‌رساند که استعانت به غیر جایز نیست، گفت: بلکه جایز است، گفتم: دلیل‌تان چیست؟ شیخ خشمگین و ناراحت شد و فریاد زد:

عمه‌ام می‌گوید: ای شیخ سعد (و این شیخ سعد در مسجدی مدفون است که عمه شیخ به او استعانت می‌کند) و من می‌گویم: ای عمه، آیا شیخ سعد به تو نفعی می‌رساند؟ عمه‌ام می‌گوید: من از شیخ سعد می‌خواهم و او بر خدا دخالت می‌کند و مرا شفا می‌دهد. به شیخ گفتم: تو مرد عالمی هستی و عمر خود را در قرائت و مطالعه کتب گذرانده‌ای، عقیده‌ات را از عمه نادانت می‌گیری؟ شیخ به من گفت: تو افکار وهابیان داری، به عمره می‌روی و کتاب‌های وهابیان را می‌آوری.

من چیزی از وهابیت نمی‌دانستم، جز چیزهایی که از بعضی مشایخ می‌شنیدم که می‌گفتند: وهابیان نیمه کفارند، به اولیاء و کراماتشان ایمان ندارند، و رسول الله ص را دوست ندارند، و اتهامات دروغ دیگر. با خود گفتم: اگر وهابیان ایمان به استعانت از خدا دارند، و آن که شفا بخش فقط خداوند است، واجب است آنان را بشناسم. از آنان پرسیدم، گفتند: جایی دارند که پنجشنبه شب‌ها برای درس تفسیر و حدیث و فقه در آنجا حاضر می‌شوند، با پسرانم و بعضی از جوانان با فرهنگ رفتیم، وارد اتاق بزرگی شدیم و منتظر شروع درس ماندیم، پس از مدت کوتاهی شیخ مسنی بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد، و دست همه‌مان را با شروع از سمت راست گرفت، سپس بر جای خود نشست، بدون این که کسی برای او بلند شود، با خود گفتم: این شیخ متواضعی است که بلند شدن را دوست ندارد، و در ذات خودم از بعضی مشایخ که مردم به آمدن‌شان حتی در مساجدهم می‌ایستادند بدم می‌آمد.

شیخ درس را شروع کرد: (إن الـحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره... تا آخر جملاتی که رسول الله ص خطبه‌های خود را بدان شروع می‌کرد، سپس با زبان عربی فصیح درس را گفت، هروقت حدیثی می‌آورد، صحت آن را توضیح می‌داد و راوی آن را مشخص می‌کرد، و هر بار که نام رسول اللهص می‌برد بر او صلوات می‌فرستاد، تا این که در پایان درس سؤال‌هایی که بر تکه کاغذهایی نوشته شده بود به او داده شد، و او با دلیل از کتاب و سنت بدان‌ها پاسخ می‌داد، و اگر بعضی از حاضرین با او به مناقشه می‌پرداخت، کسی را برنمی‌گرداند، و در آخر مجلس گفت: سپاس که ما مسلمان و سلفی([[4]](#footnote-4)) هستیم، و بعضی‌ها می‌گویند: ما وهابی هستیم، و این تنابز به القابی است که خداوند از آن نهی کرده است: ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾ [لحجرات: 11].

و سابقاً امام شافعی را به رافضی‌بودن متهم کردند، و او در جواب فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إن كان رفضا حب آل محمد |  | فليشهد الثقلان أني رافضي |

اگر حب آل محمد رفض است، جن و انس گواه باشند که من رافضیم.

و ما هم در جواب کسی که ما را به وهابیت متهم می‌کند به قول یکی از شعرا متمثل می‌شویم که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إن كان تتبع أحمد متوهبا |  | فأنا المقر بأنني وهابي |

اگر تابع احمد بودن وهابیت است، پس من اقرار دارم که وهابیم.

و وقتی که مجلس خاتمه یافت با بعضی از جوانان در حالی که علم و تواضع شیخ ما را به اعجاب واداشته بود، بیرون آمدیم و شنیدم که یکی‌شان می‌گفت: این شیخ حقیقی است.

محمد بن عبدالوهاب

در عیینه نجد سال 1115 ﻫ ق به دنیا آمد، قبل از این که ده‌ساله شود، قرآنکریم را حفظ کرد و فقه حنبلی را نزد پدرش یاد گرفت، و حدیث و تفسیر را بر مشایخی از اماکن مختلف خصوصاً در مدینه منوره، و توحید را از کتاب و سنت گرفت، و شرکیاتی که در منطقه نجد و جاهای دیگر که رفته بود دیده بود، او را به وحشت انداخت، زنان را می‌دید که به درخت نر خرما توسل می‌جویند و از این درخت بدبخت قبل از گذشت سال شوهر می‌طلبیدند.

و در حجاز مردم را دید که قبول صحابهص و اهل بیتش را تقدیسی مفرطانه از نوعی می‌کنند که برای غیر خدا جایز نیست، و در مدینه از مردمی شنیده بود که در فریادرسی را در عوض خدا از پیامبر خدا ص استغاثه می‌کنند، و اینگونه اعمال مخالف کتاب و سنت از آنان سر می‌زند، و قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106]. «و در عوض خدا چیزی را که به تو نفع و ضرر نرساند، نخوان. و اگر چنان کنی از ستمگران (مشرکان) خواهی بود».

و رسول الله ص به پسر عمویش می‌گوید: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا بکن».

شیخ به دعوت مردم به توحید و خواستن از خدای یکتا قیام کرد، زیرا خداوند است که توانا و خالق است، و غیر او حتی از دفع ضرر از خود نیز عاجزند، تا چه رسد از دیگران، و محبت صالحان در آن است که آنان الگوی عمل برای انسان باشند، نه واسطه‌هایی بین آن‌ها و خدای متعال، و به پذیرندگان دعا.

1. ایستادگی اهل باطل ضد او:

اهل باطل ضد دعوت توحید که شیخ بدان قیام کرده بود ایستادند، و این غریب نیست، زیرا اعدای توحید ضد رسول الله ص نیز ایستادگی کردند، و گفتند: عجیب است که این همه خدا را یک خدا قرار داده.

دشمنان شیخ با او مبارزه کردند و به دروغ از قول او شایعه‌پردازی کردند، و تآمر بر قتل او نمودند، تا از دعوت او خلاصی یابند، لکن خداوند او را حفظ کرد، و کسانی که به او در ادای این رسالت مهم کمک کنند، برای او مهیا ساخت تا این که دعوت توحید در حجاز و بلاد دیگر اسلام منتشر شد. هنوز که است بعضی از مردم شایعه‌پردازی دروغ می‌کنند، و می‌کویند: مذهب پنجمی آورده است، با آن که مذهب شیخ حنبلی است، و می‌گوید:

وهابیان رسول الله ص را دوست ندارند، و بر او صلوات نمی‌فرستند در حالی که شیخ کتابی در سیرت رسول الله ص دارد به نام (مختصر سیره الرسول الله ص) و این دلیل است بر این که او دوستدار پیامبر ص است، و بر او دروغ‌های فراوانی بافتند که روز قیامت برآن محاسبه خواهند شد. و اگر کتاب‌های شیخ را به عین انصاف نگاه کنند، در آن قرآنکریم و احادیث پیغمبر ص و اقوال صحابهص خواهند یافت.

شخصی راستگو می‌گفت که یکی از علما در دروس خود از وهابیت برحذر می‌داشت، یکی از حاضرین کتابی را پس از کندن نام مؤلف به وی داد، او کتاب را خواند و پسندید، و پس از آن که دانست مؤلف کتاب کیست به مدح و ثنای او پرداخت.

1. در حدیث آمده است:

«(اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا) قَالُوا : وَفِي نَجْدِنَا، قَالَ: (مَنْ هُنَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» «خدایا در شمام و یمنمان برکت انداز) گفتند: و در نجد مان، فرمود: (از اینجا شاخ شیطان طلوع می‌کند». (بخاری و مسلم).

ابن حجر عسقلانی و دیگر علما گفته‌اند: نجد وارد در حدیث، نجد عراق است که فتنه‌ها آنجا به پا خاست و در آنجا بود که حسین بن علیب کشته شد، برخلاف گمان بعضی‌ها که می‌گویند: منظور حجاز است، زیرا در نجد حجاز هیچکدام از فتنه‌هایی که در نجد عراق رخ داد بوقوع نپیوست، بلکه در نجد حجاز توحیدی ظاهر شد که خداوند جهان را به خاطر آن آفریده است، و پیامبران خود را برای تحقیق آن فرستاده است.

بعضی از علمای با انصاف گفته‌اند که شیخ از مجددان قرن دوازدهم است.

دانشمندان و توحید

دانشمندان میراث بران پیامبرانند، و اولین چیزی که پیامبران بدان دعوت کرده‌اند توحید است، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که فقط خدا را بپرستید و از طاغوت دوری بگزینید».

و طاغوت چیزی است که رضایت دهد به عنوان خدا شناخته و پرستیده شود.

لذا بر دانشمندان اسلامی واجب است از جایی شروع کنند که پیامبران شروع کرده‌اند، و مردم را به یکتاپرستی در همه انواع عبادت دعوت کنند، خصوصاً در هنگام دعاکردن که رسول الله ص در مورد آن فرماید: (عبادت دعا است) و بیشتر مسلمین امروز در شرک و دعای خیر خدا افتاده‌اند، و این سبب بدبختی‌شان و بدبختی ملت‌های گذشته بوده است که خداوند به خاطر خواهش از اولیای خودشان آن‌ها را هلاک ساخت.

اقسام دانشمندان در قبال توحید

1. گروهی که توحید و اهمیت آن را دریافته‌اند، و شرک و اقسام آن را شناخته‌اند، و واجب خود را انجام داده‌اند، و توحید و شرک را برای مردم توضیح داده‌اند، و در همه حجت‌شان قرآنکریم و سنت صحیح رسول الله ص بوده است.

این علما در معرض آزار و اذیت و اتهامات دروغ واقع شدند، اما مانند پیامبران صبر پیشه کردند و عقب‌نشینی به آن‌ها دست نداد چون ندای قرآنی آن‌ها را صدا می‌زد که ﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠﴾ [مزمل: 10]. «برآنچه می‌گویند شکیبا باش، و با زیبائی آن‌ها را ترک‌گوی».

و جزای خود را یقیناً نزد خداوند آماده دانستند که فرمود: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [الزمر: 10]. «در حقیقت شکیبایان پاداش‌شان به وفا و بدون حساب داده می‌شوند».

و لقمان حکیم ؛ نیز چنانکه قرآنکریم از او نقل کرده است به پسرش وصیت کرد:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [لقمان: 17]. «ای پسرم نماز را به پا دار، و به خوبی امر کن، و از بدی‌ها باز بدار، و بر مصیبت‌ها شکیبا باش، زیرا این‌ها از امور جدی است».

1. و گروهی دیگر از علما که دعوت به توحید را اهمال کرده، و مردم را به نماز و حکم و جهاد دعوت می‌کنند، بدون این که عقیده آنان را تصحیح نمایند، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده‌اند:

﴿ٰوَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88]. «اگر شرک آورند، همه اعمال آنان از بین می‌رود».

و اگر توحید را قبل از هرچیز دیگر مورد دعوت قرار می‌دادند، مانند پیامبران در دعوت پیروز می‌شدند، و خداوند آنان را یاری می‌کرد، چنانکه پیامبران را یاری کرد، خدای متعال فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55]. «خداوند از بین شما به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که آنان را خلیفه گان خود در زمین قرار خواهد داد، و دین‌شان را که برای آنان راضی است، برایشان تمکین خواهد کرد، و ترس آنان را به امنیت به دل خواهد کرد، باید مرا می‌پرستیدند و چیزی شریک من نمی‌دانستند، و کسی که بعد از این کفر آورد، آنانند که فاسقند».

پس شرط أساسی برای پیروزی توحید است.

1. و گروهی دیگر از دانشمندان و داعیان که دعوت به توحید و مبارزه با شرک را از ترس هجوم مردم یا از ترس از دست‌دادن جاه و منصب خود ترک گفته، و علمی که خداوند آنان را مامور به تبلیغ آن فرموده کتمان کرده‌اند، و قول خدا عزوجل در آنان تحقق یافته که می‌فرمایند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾ [البقرة: 159]. «البته کسانی که آنچه از امور روشن و هدایت بعد از آن که آن‌ها را در کتاب روشن ساختین کتمان می‌کنند، آنانند که مورد لعنت خدا و همه لعنت کنندگاه».

و خداوند فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [الأحزاب: 39]. «کسانی که رسالات خدا را تبلیغ می‌کنند، و از او می‌ترسند، و از کسی غیر از او نمی‌ترسند».

و رسول الله ص فرماید: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَلْـجَمَهُ اللهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» «کسی که علمی را کتمان کند، خداوند در دهان او لگامی از آتش گذارد» (صحیح است به روایت احمد).

1. و گروه چهارم از علما و مشایخ که مبارزه با دعوت به توحید می‌کنند، و دعای غیر خدا از انبیا و اولیا و اموات را جایز می‌دانند، و آیات وارد در تحذیر از دعای خدا را تأویل می‌کنند به این که در حق مشرکان جاهلیت قبل از اسلام است، و کسی در واقع حال مسلمین وجود ندارد که داخل در شرک باشد، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده‌اند: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم (شرک) مخلوط نساختند، آنان در امنیتند، و راه یافتگانند».

پس شرک طبق آیه در آن مسلمان و مؤمن واقع می‌شوند، چنانکه الآن در آن واقعند و در بسیاری از بلاد اسلام آن را مشاهده می‌کنیم.

و اینان که دعای غیر خدا، و دفن در مساجد، و طواف دور قبول، و نذر برای اولیا بدعت‌ها و منکرات را برای مردم تجویز می‌کنند، رسول الله ص از آنان ما را برحذر داشته می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِى الأَئِمَّةَ الْـمُضِلِّينَ» «در حقیقت بر امتم از پیشوایان گمراه‌کننده می‌ترسم» (صحیح است به روایت ترمذی).

از یکی از مشایخ سابق ازهر در مورد جواز نماز به طرف قبر سؤال شد، او در جواب گفت: چرا نماز به جهت قبر جایز نیست، و این رسول الله ص در مسجد است، و مردم به طرف قبر او نماز می‌خوانند. در حالی که رسول اللهص در مسجد دفن نشده، و در خانه‌اش مدفون گشته است، و امویان به خاطر اغراض سیاسی خود مسجد را از جهت خانه رسول الله ص توسعه دادند، و بدین سبب قبر رسول الله ص در مسجد افتاد، و الآن قبر رسول الله ص به دیوارهای بلندی احاطه شده که مانع از ظهور آن است، و رسول الله ص از نمازخواندن به جهت قبر نهی فرموده است.

و از ادعیۀ رسول الله ص است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لا يَنْفَعُ» «خدایا من به تو از علمی که نفع نرساند پناه می‌برم» (روایت از مسلم) یعنی آن را به دیگری نیاموزم، و بدان عمل نکنم، و اخلاق مرا عوض نکند.

1. کسانی که پای‌بند به کلام مشایخشانند، و از آنان اگرچه در معصیت خدا باشد اطاعت می‌کنند مخالف قول رسول الله ص هستند که فرمود: «لا طَاعَةَ لِـمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که در آن معصیت خالق باشد، ندارد». (صحیح است به روایت احمد).

آنان روز قیامت هنگامی که پشیمانی هیچ فایده‌ای ندارد، پشیمان خواهند شد، خداوند متعال در وصف کافران و کسانی که بر روش‌شان باشند می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ [الأحزاب: 66-68]. «روزی که روح‌هایشان در آتش زیر و بالا می‌شود، می‌گویند: کاش ما اطاعت از خدا و اطاعت از رسول کرده بودیم، خدایا دوبرابر به آن‌ها عذاب برسان، و آنان را لعنتی بزرگ کن».

ابن کثیر در تفسیر این آیه گوید: «یعنی آقایان را از بین امیران و بزرگان از مشایخ پیروی کردیم، و با پیامبران مخالفت و اعتقادمان برآن بود که چیز مهمی دارند و بر راه درستی هستند، ناگاه متوجه شدیم که بر هیچ چیز نیستند».

معرکه توحید و شرک

معرکه بین توحید و شرک قدیم است، از زمان حضرت نوع ÷ وقتی که قوم خود را به عبادت خدای یکتا دعوت کرد، و آنان را در ترک عبادت بت واداشت. نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید خواند، اما جواب آنان چنان بود که قرآنکریم نقل کرده است: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗا﴾ [نوح: 23-24]. «و گفتند: خدایان خود را ترک نگویید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک نگویید، و بسیاری را گمراه ساختند».

بخاری از عبدالله بن عباس ب در تفسیر این آیه روایت کرده است که گفت: این‌ها نام‌های صالحان از قوم نوح÷ بودند، هنگامی که آنان وفات یافتند، شیطان به قوم‌شان وسوسه کرد که در مجالسی که صالحان می‌نشستند، تمثال‌هایی بگذارید، و به نام آنان نامگذاری کنید، این کار را انجام دادند، لکن در آن هنگام پرستش نشدند، وقتی که گذارندگان مردند و علم فراموش شد، پرستیده شدند.

1. سپس پیامبران بعد از نوح÷ آمدند، و اقوام خود را به عبادت خدای واحد دعوت کردند، و به ترک عبادت غیر خدا که مستحق عبادت نیست وادارشان ساختند، به قرآن گوش بده که در بارۀ آنان به تو سخن می‌گوید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥﴾ [الأعراف: 65]. «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، بدانان گفت: ای جماعتم خدای یکتا را بپرستید که معبودی جز او ندارید، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید».

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ [هود: 84]. «و به مدین برادرشان شعیب فرستادیم، گفت: ای قوم خدا را بپرستید، معبودی جز او ندارید».

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧﴾ [الزخرف: 26-27]. «و وقتی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید برائت اعلام می‌کنم، مگر آن کس که مرا آفرید که او مرا هدایت خواهد کرد».

و جواب مشرکان به همه پیامبران به معارضه و استنکار دعوت‌شان بود، و مبارزه با آنان با آنچه در توان داشتند.

1. و رسول الله ص که نزد عرب قبل از بعثت به صادق امین معروف بود، هنگامی که به عبادت و توحید خدا دعوت کرد، امانت و صدق او را فراموش کردند و گفتند: (ساحر است و دروغگو)، و قرآنکریم اینچنین جواب آنان را حکایت می‌کند: ﴿وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ٤ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 4-5]. «و تعجب کردند که ترساننده‌ای از خودشان برای‌شان آمد، لذا کافران گفتند: این ساحر است و دروغگو، آیا همه خدایان را یک خدا دانسته؟ این چیز، چیز عجیبی است».

﴿كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ٥٢ أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٥٣﴾ [الذارایات: 52-53]. «اینچنین هیچ پیامبری بر قوم قبل از کفار قریش نیامد، مگر آن که گفتند: ساحر است یا دیوانه، آیا به این قول همدیگر را وصیت کرده‌اند؟ بلکه گروهی طغیانگرند».

این جایگاه پیامبران همگی از دعوت به توحید است، و این هم جایگاه اقوام تکذیب‌کننده آنان.

1. و در عصر حاضر ما، هنگامی که مسلمان برادران خود را به اخلاق و صدق و امانت دعوت می‌کند، هیچ معارضی ندارد، ولی وقتی که مردم را به توحید خواند که وظیفه اساسی پیامبران است، یعنی پرستش خدای یکتا، و دعا و خواهش فقط از او و ترک دعای دیگران از انبیا و اولیا که خودشان بندگان خدایند، مردم به معارضه برمی‌خیزند، و به او تهمت‌های دروغ می‌بندند، و می‌گویند: (وهابی) است، تا مردم را از دعوتش باز دارند، و اگر آیه‌ای از قرآن برای‌شان خواند که مشتمل بر توحید بود، می‌گویند: (این آیه وهابی است)، و اگر حدیث «إذَا اسْتَعَنْت فَاسْتَعِنْ بِاَللَّهِ» «اگر کمک خواستی از خدا بخواه» برای‌شان گفت بعضی‌شان می‌گویند: (این حدیث وهابی است)، و وقتی که نمازگزار دست بر سینه گذاشت، یا انگشتش را در تشهد حرکت داد، چنانکه رسول الله ص انجام انجام داده است، مردم می‌گویند: وهابی است. و با این کارشان وهابیت معنی اصلی خود را از دست داده، و رمز موحدی شده است که جز خدا را نمی‌خواند، و از سنت پیامبر ص پیروی می‌کند، و بدین معنی وهابی‌بودن چیزی بدی نیست، زیرا منسوب است به (وهاب) که اسمی از اسمای خداوند است و توحید از موهبت‌های او است.

شروط دست‌یابی بر پیروزی

کسی که سیرت رسول الله ص و جهاد او را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد می‌بیند که حرکت ایشان دارای مراحلی است:

1- مرحله توحید:

رسول الله ص سیزده سال در مکه ماند، و دعوت به توحید خداوند یکتا در عبادت و دعا و حکم، و مبارزه با شرک کرد تا این که عقیده توحید در دل صحابه جای گرفت، و شجاعانی شدند که جز از خداوند نمی‌ترسیدند، لذا بر دعوتگران اجتماعی واجب است که از توحید شروع کنند، و از شرک برحذر دارند، تا پیرو رسول الله ص در مسیر تبلیغ و دعوت باشند.

2- مرحله برادری:

رسول الله ص از مکه به مدینه هجرت فرمود، تا جامعۀ اسلامی قائم بر دوستی و محبت را پایه‌گذاری کند، لذا اولین کاری که انجام داد ساختن مسجد بود تا مسلمین برای عبادت خدای واحد در آن جمع شوند، و حداقل فرصت یابند، روزی پنج بار یکدیگر را ملاقات نمایند، تا زندگی اجتماعی خود را نظم بخشند، و رسول الله ص به ایجاد برادری بین مهاجرین که مکه و اموال خود را به خاطر دین خدا ترک گفته بودند، و بین انصار که ساکنان مدینه بودند، مبادرت ورزید، و انصار حاضر شدند، اموال خود را با مهاجرین تقسیم کنند و هرچه بدان نیاز دارند بدانان بدهند.

و رسول الله ص ساکنان مدینه اوس و خزرج را دید که با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند، لذا بین آنان اصلاح فرمود، و حقد و عداوت را از دل‌های‌شان زدود، و آنان را برادران دوستدار یکدیگر در ایمان و توحید قرار داد.

3- مرحله آمادگی:

خداوند متعال در قرآنکریم به آمادگی در مقابل دشمنان امر می‌کند: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: 60]. «و هرچه توانستید از قوت در مقابل کفار آماده کنید؟».

و رسول الله ص فرمود: «أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْي» «متوجه باشد که قوت‌انداختن و پرت‌کردن است» (روایت مسلم).

تیراندازی و آموزش آن بر همه مسلمین واجب است، هرکدام بر حسب توانایی خویش توپ و تانک و هواپیما و سلاح‌های دیگر همه نیز به انداختن و پرت‌کردن دارند، و کاش طلاب تیراندازی را یاد می‌گرفتند، و میدان‌های مسابقه برای این کار ترتیب داده می‌شد تا بهتر می‌توانستند از دین و مقدسات خویش دفاع کنند، ولی متأسفانه جوانان وقت خود را در بازی توپ تلف می‌کنند، و ران‌های خود را در بازی با آن مکشوف می‌سازند، در حالی که اسلام دستور به پوشاندن آن داده است، و وقت بازی را طوری تنظیم می‌کنند که نمازها فوت می‌شوند، در حالی که خداوند امر به محافظت بر نماز فرموده است.

4- وقتی که به عقیده توحید برگردیم، و برادر و دوستدار یکدیگر باشیم، و برای مقابله با دشمنان خود را آماده کنیم، پیروزی برای مسلمین تحقق می‌یابد، چنانکه بای رسول الله ص و یارانش حاصل شد.

حکم نیست جز برای خدا

خداوند جهان را برای عبادتش آفرید، و پیامبران را برای آموزش جهانیان فرستاد، و با آنان کتاب نازل کرد، تا به حق و عدل بین آنان حکم کند، و این حکم از کتاب خدا و سنت رسول او سرچشمه می‌گیرد، و مشتمل بر حکم در عبادات، و معاملات و عقائد، و قانونگذاری و سیاست، و دیگر امور بشر است.

1- حکم در عقائد:

اولین چیزی که پیامبران دعوت خود را بدان شروع کردند، تصحیح عقیده بود، و دعوت مردم به یکتاپرستی، چنانکه یوسف ÷ در زندان دو یار خود را به توحید دعوت کرد، در حالی که سؤال آنان در مورد تعبیر خواب بود، و قبل از این که به سؤال آنان پاسخ دهد، چنین گفت:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ [یوسف: 39-40]. «ای دو یار زندانی! آیا خدایان متفرق بهتر است یا خدای یکتای غالب؟ شما غیر از خدای یکتا چیزی نمی‌پرستید، مگر نام‌هایی که خودتان و پدران‌تان نامگذاری کرده‌اید، و خداوند دلیلی برای آن نازل نفرموده است، حکم نیست جز برای خدا، فرمان داد که او را نپرستید، این دین استوار است، لکن اکثر مردم نمی‌دانند».

2- حکم در عبادات:

باید حکم عبادت را چه نماز و چه زکات و چه حج، از قرآنکریم و حدیث صحیح رسول الله ص بگیریم، تا عمل به قول رسول الله ص کرده باشیم که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «به همان نحوی که دیدید من نماز می‌خوانم نماز بخوانید» (بخاری و مسلم). و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «اعمال حج خود را از من یاد بگیرید» (مسلم). و عمل به قول پیشوایان مجتهدمان کرده باشیم که هرکدام‌شان گفته‌اند: (وقتی حدیث به صحت سید، قول مطابق با حدیث مذهب ما است)، و وقتی که قول ائمه در قضیه‌ای اختلاف داشت نسبت به هیچیک تعصب نمی‌ورزیم، جز برای کسی که قولش دلیل صحیح داشته باشد.

3- حکم در معاملات:

احکام در معاملات اعم از خرید و فروش و قرض و اجاره و دیگر امور، همه برای خدا و رسول او ص است، چرا که خداوند متال فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «پس نه، قسم به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا این که در مشاجرات بین خود به تو حاکمیت دهند، سپس هیچ ناراحتی در نفس خود نیابند از قضاوتی که کرده‌ای و کاملاً تسلیم حکم تو شوند».

مفسران در سبب نزول این آیه گفته‌اند که دو نفر (زبیر و یکی دیگر از انصار) در آبیاری زمین با یکدیگر اختلاف کردند، و رسول الله ص در قضیه به نفع زبیر حکم را تشخیص داد، دیگری گفت: به نفع او حکم کردی به خاطر این که پسر عمه‌ات بود، این آیه در جواب نازل شد (به صحیح بخاری کتاب تفسیر مراجعه شود).

4- حکم در حدود و قصاص:

در جنایت‌ها نیز حاکمیت برای خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٤٥﴾ [المائدة: 45]. «و در تورات برآنان واجب ساختیم که نفس در مقابل نفس، و چشم در مقابل چشم، و بینی به بینی، و گوش به گوش قصاص گرفته شود،... تا ... و کسی که به حکمی که از جانب خدا فرود آمده است حکم نکند از ستمگران است».

اگرچه این آیه در حق یهود است، لکن بر نافرمانان مسلمان که حکم خدا را اجرا نمی‌کنند، انطباق دارد، و خداوند به رسولش ص فرمان داد که بین اهل کتاب چگونه حکم کند: ﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩ أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 49-50]. «و حکم کن بین آنان به آنچه خداوند نازل فرموده است، و از هوای نفس‌شان پیروی نکن، و برحذر باش از این که از بعضی نازل شده‌های خداوند تو را به فتنه اندازند، پس اگر پشت دادند، بدان که خداوند قصد دارد به بعضی از گناهان‌شان آنان را به مؤاخذه کشاند، و بسیاری از مردم در حقیقت فاسقند، آیا حکم جاهلیت می‌خواهند؟ و چه کسی برای اهل یقین بهتر از خدا حکم می‌کند؟».

5- در قانونگذاری:

حق قانونگذاری با خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ [الشوری: 13]. «برای شما از دین قانون قرار داد، آنچه را که به نوح وصیت کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم».

و خداوند بر مشرکان که حق قانونگذاری را به غیر خدا داده‌اند، سخت انکار می‌کند و فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا شریکانی دارند که از دین قانون‌هائی برای‌شان وضع کرده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

خلاصه این که مسلمین باید به کتاب و سنت صحیح رسول الله ص حکم کنند و رد عقیده و عبادت و سیاست و معاملات و امور دیگر بدان دو مراجعه نمایند، و بین انواع حکم فرق نگذارند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، این بهتر و در مراجعه زیباتر است».

و فرماید: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «و چیزی که در آن اختلاف کردید، حکمش به خدا است».

توسل جایز و ناجایز

خداوند متعال فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35]. «ای ایمان‌آوردگان! تقوی پیشه کنید، و به سوی خدا وسیله جویید».

(قتاده گفت: یعنی به خداوند تقرب جویید، به فرمانبری او و عمل به چیزی که موجب رضایت او است).

و توسل جایز آن است که قرآنکریم بدان امر فرموده، و رسول الله ص آن را بیان کرده، و یاران بدان میل نموده‌اند، و دارای انواع متعددی است که مهمترین آن‌ها حالات زیر است:

1. توسل به ایمان:

خداوند در حکایت توسل بندگانش به ایمان‌شان فرماید: ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ [آل‌عمران: 193]. «خدایا ما صدازننده‌ای را شنیدیم که به ایمان صدا می‌زد: به پروردگارتان ایمان آورید، ما ایمان آوردیم، خدایا پس گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را کفاره کن، و با نیکان ما را وفات ده».

1. توسل به توحید خداوند:

مانند دعای حضرت یونس÷ هنگامی که نهنگ او را بلعید: ﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبیاء: 87-88]. «در تاریکی‌ها ندا داد: معبودی به حق جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی، البته که من از ستمکاران بودم، ما دعای او را پذیرفتیم، و او را از غم و اندوه و تاریکی نجات دادیم، و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم».

1. توسل به اسم‌های خداوند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف:180]. «خدا را نام‌های بهتر و برتر است، او را به آن‌ها بخوانید». و از دعاهای رسول الله ص است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ» «خدایا از تو به همه نام‌هایی که داری می‌خواهم» (حسن صحیح است به روایت ترمذی).

1. توسل به صفات خداوند:

مانند دعای رسول الله ص: «يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمتت از تو فریادرسی می‌جویم» (حسن است به روایت ترمذی).

1. توسل به اعمال صالحات:

مانند توسل‌جستن به نماز و نیکی به پدر و مادر، و حفظ حقوق و امانت و اعمال خوب دیگر، و در صحیح مسلم قصه اصحاب غار آمده است که با افتادن سنگی به دهانه غار در آن محبوس شدند، و توسل به احسان به پدر و مادر و حفظ حق کارگر کردند، و خداوند سنگ را از دهانه غار کنار زد و بیرون آمدند.

1. توسل به ترک معاصی:

مانند توسل‌جستن به ترک زنا و ترک شرب خمر به خاطر خدای عزوجل و مانند آن از اموری که خداوند از آن نهی کرده است، و یکی از اصحاب غار که در فقره پیش بدان اشاره شد، به ترک زنا با دختر عمویش بعد از توانای بر انجام آن، توسل جست.

1. توسل به صلوات بر رسول الله ص و توسل به محبت ما ایشان را و یارانش که از اعمال صالحه نزدیک‌کننده به خداوند است.
2. توسل به زکات و صدقه و گفتار نیک، و ذکر خداوند، و تلاوت قرآن، و محبت موحدان و بغض مشرکان.
3. توسل به خواستن دعا از صالحان زنده، چنانکه شخص کور از رسول الله ص خواست تا دعا کند، خداوند چشمش را به او باز گرداند، و رسول الله ص دعا کرد، و به او نیز گفت تا برای خودش دعا کند، و خداوند بینائیش را به او باز گرداند، زیرا دعای رسول الله ص مستجاب است، و از معجزات او است، و آن شخص نیز دعا کرد تا خداوند شفاعت پیامبرص را در مورد او بپذیرد، و خداوند پذیرفت.

از هیچکدام از صحابه نقل نشده است که از رسول الله ص بعد از وفاتش دعا خواسته باشد یا توسل کرده باشد، و نه هم به جاه او ص، زیرا رسول الله ص فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» «وقتی که آدمیزاده وفات کرد، عملش از او قطع می‌شود، جز از سه راه: صدقه جاری، یا علمی که نفع رساند، یا بچۀ صالحی که برای او دعا کند» (مسلم).

1. توسل از مردگان بدعتی است که ممکن است به شرک بکشاند، و این زمانی است که متوسل اعتقاد داشته باشد که ارتباط با خداوند نیاز به واسطه دارد، مانند حاکم که تا انسان واسطه نداشته باشد، ملاقات او برایش مشکل است، و این از آن جهت ممنوع است که در آن تشبیه خالق به مخلوق هست.

و از جمله خطاها و اشتباهات بزرگ است که کمک‌جویی مستقیم از انبیا و اولیا توسل بدانیم، چون در لفظ و معنی با یکدیگر فرق دارند.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «بر ما حق است که مؤمنان را یاری کنیم».

این آیه کریمه روشن می‌سازد که خداوند متعهد پیروزی مؤمنان بر دشمنان‌شان است، و این وعده‌ای است که تخلف نمی‌کند، و خداوند رسول خود را در بدر و احزاب و غزوات دیگر یاری فرمود، و همچنین اصحاب او بعد از وفاتش در غزوات‌شان به یاری خداوند پیروز شدند، و اسلام منتشر و بلاد فتح شدند، و اسلام علی رغم حوادث و مصائب پیروز شد، و عاقبت کار برای مؤمنان بود، مؤمنانی که در ایمان و توحید و عبادت و دعای خود نسبت به پروردگار صادق بودند چه در خوشی و چه در ناخوشی، قرآنکریم حال مؤمنان را در جنگ بدر بازگو می‌کند، مؤمنان با تعداد کم و تجهیزاتی اندک خدا را دعا می‌کردند و او را به فریادرسی می‌خواستند:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ [الأنفال: 9]. «وقتی که خدای‌تان را به فریادرسی می‌خواندید، او دعای شما را پذیرفت، به آن که من شما را کمک می‌کنم به هزار فرشته که پشت سر هم سوارند».

پس خداوند دعای‌شان را اجابت فرمود، و فرشتگان را به کمک آنان فرستاد، تا با کفار بجنگند، و گردن آنان را قطع کنند و سر انگشتان آنان را بزنند: ﴿فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ﴾ [الأنفال: 12]. و پیروزی برای مؤمنان موحد به کمال رسید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢٣﴾ [آل‌عمران: 123]. «و به تحقیق خداوند شما را در بدر پیروز ساخت، در حالی که ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شکرگزار شوید».

و از ادعیه رسول الله ص در جنگ بدر بود: «اللَّهُمَّ آتِنِى مَا وَعَدْتَنِي بِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ تُهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الإِسْلاَمِ لاَ تُعْبَدُ فِي الأَرْضِ» «خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای به من ده، خدایا اگر این گروه از اهل اسلام هلاک شوند، در زمین پرستیده نخواهی شد» (مسلم).

رسول الله ص و اصحاب و کسانی که بعد آمدند، فقط خدا را می‌خواندند، و دیگری را نمی‌خواندند.

و امروز مسلمانان را می‌بینیم که وارد جنگ می‌شوند، و در اکثر بلاد با دشمنان خویش می‌جنگند، ولی پیروز نمی‌شوند، سبب این چیست؟ آیا وعده خدا به مؤمنان تخلف می‌کند؟ خیر، هیچوقت و لکن مؤمنان کجایند که یاری مذکور در آیه بر سراغ‌شان آید؟

از مجاهدان سؤال می‌کنیم:

1. آیا خدای خود را خوانده‌اند، آیا در موقع جنگ او را به وحدانیت دعا کرده‌اند، یا دیگری را با او شریک ساخته‌اند، و رفته‌اند یاری را از کسانی خواسته‌اند که اعتقاد ولایت آنان داشته‌اند، در حالی که بندگان خدایند، و هیچ نفع و ضرری را برای خود مالک نیستند، چرا به رسول الله ص اقتدا نمی‌کنند که خدای واحد را فقط دعا می‌کرد، خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ [الزمر: 36]. «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست».

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو من فقط پروردگار خود را می‌خوانم، و کسی را با او شریک نمی‌دانم».

1. آیا خود را به ایمان و توحید که رسول الله ص دعوت خود را قبل از جنگ در مکه بدان شروع کرد، آماده و آراسته‌اند؟
2. آیا سببی که پروردگارشان فرمان ایجاد آن داده است، به وجود آورده‌اند که فرمود: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ «هرآنچه توانستید برای مقابله با کفار، قوت آماده کنید».
3. و آیا آنان باهم جمع و دوستان یکدیگرند، و این ایه را به کار می‌بندند که خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ﴾ [الأنفال: 46]. «منازعه با یکدیگر نکنید که ضعف و ترس به شما دست دهد و مغلوب گردید».

وقتی که ایمان تحقق یافت، پیروزی و یاری موعود از طرف خداوند حتماً خواهد آمد: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «بر ما حق است یاری مؤمنان».

شرک اکبر و انواع آن

شرک اکبر: عبارت از آن است که مانندی برای خدا اعتقاد قائل شود، و اعتقاد شود که کارهای خدایی از او (آن شخص, یا ولی یا مقرب یا هر چیزی دیگر) برمی‌آید، و بعضی از انواع عبادت برای او انجام گیرد، مانند کمک‌جویی، ذبح، نذر و غیره. در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن مسعودس آمده است که از رسول الله ص پرسیدم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أن تجعل الله ندا وهو خلقك» «آن که برای خداوند که تو را آفریده است، معتقد به مانند باشی».

خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «البته خداوند نمی‌بخشد آن که به او شرک آورده شود، و کمتر از شرک را برای کسی که بخواهد می‌بخشد».

شرک انواع زیادی دارد

1. شرک دعا:

دعاکردن به بارگاه غیر خداوند یکتا شرک است، مانند طلب شفای مرض، و وسعت روزی از انبیا و اولیا، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106]. «و از غیر خدا چیزی را که نه نفع و نه ضرر به تو رساند، دعا نکن، اگر آن کار را انجام دهی، آن وقت از جمله ستمگرانی (یعنی مشرکان)».

و رسول الله ص فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد، در حالی که غیر از خدا شریکی می‌خواند، به دوزخ وارد شود» (بخاری).

1. شرک نیت:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص کار خوب به خاطر دنیا انجام دهد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16]. «کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در (همین) دنیا به آنان می‌دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد، اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست، و کارهایی که در دنیا کرده‌اند نابود شده است، و آنچه می‌کردند باطل است».

1. شرک محبت:

منظور آن است که شخص کسی را به اندازه خدا دوست داشته باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165]. «و از مردم کسانیند که غیر خدا را مانند خدا می‌دانند، و مانند دوستی خداوند آنان را دوست دارند، و مؤمنان خدا را بیشتر دوست دارند».

1. شرک طاعت:

منظور از شرک طاعت، فرمانبری غیر خدا در امری که معصیت خدا است با اعتقاد درست‌بودن آن کار، خداوند متعال فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31]. «دانشمندان و راهبان خود را خدایانی غیر از خدا دانسته‌اند». و عبادت در این آیه تفسیر به طاعت در معصیت شده است، به این که حرام خداوند حلال دانسته شود، و حلال خداوند حرام. رسول الله ص فرمودند: «مخلوق حق طاعت و فرمانبریی که در آن نافرمانی خالق باشد، ندارد».

1. شرک حلول:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص معتقد باشد، خداوند در مخلوقاتش جای دارد، و این عقیده ابن العربی صوفی است که در دمشق مدفون است، و دیگرانی چون او شاعرشان گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وما الكلب والخنزير إلا ألهنا |  | وما الله إلا راهب في كنيسة |

و سگ و خوک نیستند جز خدای ما، و خدا نیست جز راهبی در کلیسایی.

1. شرک تصوف:

منظور از این نوع شرک آنست که شخص معتقد باشد، بعضی از اولیا می‌توانند در طبیعت تأثیر و تصرف خداگونه داشته باشند، و امور ان را تدبیر نمایند، مانند: قطب‌ها و غوث‌های مزعوم با این که می‌دانیم خداوند از مشرکان پیشین پرسید: ﴿وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ﴾ «و کیست که امور را تدبیر می‌کند، ﴿فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ﴾ [یونس: 31]. خواهد گفت: الله».

1. و شرک بزرگتر که عمل را از بین می‌برد، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65]. «و به تو و به کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری، عملت نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

شرک اصغر (کوچک‌تر) و انواع آن

شرک اصغر شرکی را گویند که فاعل را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است:

1. ریای کم، و خودنمایی برای مخلوق، مانند مسلمانی که عملی را برای خدا انجام دهد، و نماز برای خدا بخواند، اما نماز و عمل خود را خوب انجام دهد تا مردم او را مدح گویند، خداوند متعال فرمود: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110]. «پس کسی که امیدوار لقای خداوند است، باید عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت خدای خود کسی را شریک نسازد».

و رسول الله ص فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِىَ النَّاسُ بِأَعْمَـالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِى الدُّنْيَا فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً» «بیشترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است: یعنی ریا، خداوند وقتی که جزای مردم روز قیامت می‌دهد به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که به ریاکاری با آنان می‌پرداختید، و ببینید آیا جزایی نزد آنان می‌یابید؟» (صحیح است به روایت احمد).

1. قسم به غیر خدا، رسول الله ص فرمود: «کسی که به غیر خدا قسم یاد کرد، شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).
2. شرک خفی (پنهان)، و ابن عباسب در تفسیر آن گفته است: آنست که شخص به دوستش بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی» و مانند آنست: اگر خدا نبود و تو نبودی چنین و چنان می‌شد، و جایز است بگوییم: اگر خدا نبود، سپس تو فلانی نبود، و رسول الله ص امر فرمود که بگوئید: «مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد، سپس تو بخواهی» (صحیح است به روایت نسائی).

مظاهر شرک

در حقیقت سبب اساسی در مصیبت‌های که بر مسلمین وارد می‌شود، از فتنه و زلزله و جنگ و دیگر انواع عذاب که گریبانگیر آن‌ها است، مظاهر شرکی است که در جهان اسلام منتشر است، چون مسلمین از توحید رو گردانده و شرک در عقیده و رفتارشان ظاهر گشته است، زیرا می‌بینیم که در اکثر بلاد اسلام مظاهر شرک متنوعی وجود دارد که حتی بعضی از داعیان به اسلام خیال می‌کنند از اسلام است، و بدین جهت آن را انکار نمی کنند، در حالی که همه می‌دانیم، اسلام آمده است تا همه مظاهر شرک را نابود کند، تا با توحید معارضه نکند، و مهمترین این مظاهر امور زیر است:

1. خواستن از غیر خدا، و دعا به پیشگاه غیر او، مانند ادعیه‌ای که در بعضی از سرودها و قصیده‌هایی شنیده می‌شود که به مناسبت جشن مولود یا مناسبت تاریخی دیگری خوانده می‌شود و شنیده‌ام که چنین می‌سرایند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا إمام الرسل يا سندي |  | أنت باب الله ومعتمدي |

ای پیشوای پیغمبران، ای تکیه‌گاه من تو دروازه خدا و پشتوانه منی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وفي دنياي وآخرتي |  | يا رسول الله خذ بيدي |

و در دنیا و آخرتم ای رسول خدا دستم را بگیر و می‌سرایند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما يبدلني عسري يسرا |  | ألاك يا تاج الحضرة |

سختی مرا آسان نمی‌سازد، مگر تو ای تاج حضرت الهی.

و اگر رسول الله ص این‌ها را می‌شنید از آن تبرئه می‌جست، زیرا جز خداوند یکتا کس دیگری سختی را به آسانی تبدیل نمی‌کند، و از این امثله است، قصایدی که در روزنامه و مجله‌ها و کتاب‌ها نوشته می‌شود، و در آن‌ها درخواست کمک و یاری از رسول الله ص و اولیا و صالحان است که از کمک‌کردن عاجزند.

1. دفن اولیا و صالحان در مساجد:

در بعضی از مساجد بسیاری از بلاد اسلام می‌بینیم قبرهایی وجود دارد که قبله برآن بنا شده و بعضی از مردم از اصحاب آن قبور خواهش‌هایی می‌کنند که از غیر خدا جایز نیست، و رسول الله ص در نهی شدید خود در این باره می‌فرمایند: «لَعنَ اللَّه الْيَهُود وَالنَّصَارَى، اِتَّخَذُوا قُبُور أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ » «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیغمبران خود را به مسجد گرفتند» (بخاری و مسلم).

لذا وقتی که دفن انبیا در مساجد از عادات کفار باشد، چگونه دفن مشایخ و علما جایز است؟

1. زندگی برای اولیا:

بعضی از مردم ذبیحه‌ای یا مالی را برای فلان ولی نذر می‌کنند، و این نذر شرک است، و به جاآوردن آن جایز نیست، زیرا نذر عبادت است و برای غیر خدا جایز نیست.

1. ذبح نذر قبور انبیا و اولیا: اگرچه نیت این باشد که ذبیحه برای خدا است، زیرا این کارها از اموری است که مشرکان برای بتان خود که تمثال اولیاشان بود انجام می‌دادند.
2. طواف دور قبرهای پیغمبران و اولیا مانند گیلانی و رفاعی و بدوی و حسین و دیگران، زیرا طواف عبادت است، و جز دور کعبه جایز نیست، چرا که خداوند متعال فرماید: ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]. «و باید به خانه آزاده (کعبه) طواف کنند».
3. نماز به جهت قبر که ناجایز است، رسول الله ص فرمود: «لا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلا تُصَلُّوا إِلَيْهَا» «بر قبر نشینید، و به طرف آن نماز نخوانید» (روایت مسلم).
4. مسافرت برای قبر به خاطر تبرک به آن، یا نمازخواندن نزد آن، جایز نیست. زیرا رسول الله ص فرموده است: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدَ: الْـمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى» «بار (برای مسافرت) بسته نمی‌شود، مگر به سه مسجد: مسجد الحرام (مکه) و مسجدم این (مدینه)، و مسجد اقصی (بیت المقدس)» (بخاری و مسلم).

لذا می‌گوییم: به زیارت مسجد نبوی و سلام بر رسول الله ص رفتیم.

1. حکم به غیر کتاب خدا، مانند حکم به قوانین وضعی که مخالفت قرآنکریم و سنت صحیح رسول الله ص است، و مانند آن فتاوایی است که بعضی مشایخ صادر می‌کنند، و معارض با نصوص اسلامی است، مثل حلال‌دانستن ربا که خداوند اعلان جنگ ضد آن فرموده و مثل تصویر برداری از حیوانات روح‌دار به عمد.
2. پیروی از حکام و علما و مشایخ در مسأله‌ای که مخالف نص قرآن یا سنت صحیح است، و این نوع را شرک یا طاعت و فرمانبری گویند، رسول الله ص فرمود: «لاَ طَاعَةَ لِـمَخْلُوقٍ فِى مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که نافرمانی خالق در آن باشد، ندارد» (صحیح است به روایت احمد).

و خداوند متعال فرمود: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ «دانشمندان و راهبان را خدایانی از غیر خدا گرفتند، و مسیح پسر مریم را، در حالی که آنان مأمور نیستند، جز آن که یک خدا را بپرستند که خدایی به حق جز او نیست، پاک و برتر است از آنچه آنان به او شرک می‌آورند».

و در حدیثی که قبلاً گذشت دیدیم که عبادت به فرمانبری تفسیر شده بود.

مقام و زیارتگاه‌ها

مقامات و زیارتگاه‌هایی که در بلاد اسلام مانند شام و مصر و عراق و غیره می‌بینیم، با تعالیم اسلام موافق نیست، و رسول الله ص از بنا روی قبر منع فرموده‌اند، در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ص از گچکاری قبر و بنا روی آن نهی فرموده است (روایت مسلم). و در روایت حاکم آمده است (و از نوشتن روی آن) چه قرآن و چه شعر و امور دیگر.

1. این جایگاه‌ها اکثراً مصداق ندارند و صحیح نیستند:

حسین بن علیب در عراق به شهادت رسیده است، و سر مبارک او را به شام برده‌اند، و به مصر نرسیده است، لذا قبر او در مصر نادرست است و دروغ. و بزرگترین دلیل آن است که هیچوقت مسلمین در آن زمان حاضر نمی‌شدند حسینس را در مسجد دفن کنند، زیرا می‌دانستند که رسول اللهص از این کار باز داشته‌اند، و حکمت نهی آن است که مساجد خالی از شرک باقی بماند، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18]. «و البته مساجد برای خدا است، لذا شما با خداوند کس دیگری را نخوانید».

و چنانکه ثابت است: رسول الله ص در مسجد دفن نشده، بلکه در خانه‌اش دفن شده، و هنگامی که امویان بنا بر اغراض سیاسی خود مسجد را توسعه دادند، قبر رسول الله ص را وارد مسجد ساختند، و با تعالیم او مخالفت نمودند، و قبر حسین الآن در مسجد است و مردم دور آن به طواف می‌چرخند، و حاجاتی را که نباید از غیر خدا بخواهند، از آنجا می‌خواهند، مثل شفای بیماری، و از بین‌بردن سختی, در حالی که دین ما به ما امر می‌کند که فقط آن‌ها را از خدا بخواهیم، و جز دور کعبه طواف نکنیم. خداوند فرموده: ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]. «و بر گرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند».

1. و مقام حضرت زینب دختر علیس در قاهره و دمشق صحیح نیست، زیرا وفات او نه در مصر و نه در شام بوده است، و نزدیکترین دلیل آنست که در هرکدام از این دو مکان جایی برای او ادعا شده است.
2. اسلام با بنای قبه بر قبر و قراردادن آن در مسجد مخالف است، هرچند آن قبر دارای مصداق باشد، مثل قبر حسین در عراق، و قبر عبدالقادر گیلانی در بغداد، و قبر شافعی در مصر، به دلیل نهی عامی که قبلاً از رسول الله ص روایت کردیم.

و شیخی راستگو می‌گفت که مردی را دیده‌ام که در نماز خود رو به قبر عبدالقادر گیلانی نماز می‌خواند، و قبله را ترک گفته بود، او را راهنمایی کردم، لکن نپذیرفت و گفت: تو وهابی هستی، و مثل این بود که نشنیده بود: رسول الله ص فرموده است: «بر روی قبر ننشینید و به سوی آن نماز نخوانید» (به روایت مسلم).

1. اکثر مقاماتی که در مصر وجود دارد از ساخته حکام دولت فاطمی است که از دروز فاطمی بودند که شاعرشان در باره (حاکم بأمر الله) که رئیس‌شان بود چنین می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما شئت لا ما شاءت الأقدار |  | فأحكم فأنت الواحد القهار |

آنچه تو خواستی نه آنچه قدر خدا خواست، لذا حکم کن که تو یکتای چیره‌ای.

این کفار وقتی که مساجد را پر از نمازگزار می‌دیدند، به ترس و وحشت می‌افتادند، چون خودشان نه نماز می‌خواندند، و نه حج می‌رفتند، و بر مسلمانان کینه به دل داشتند، لذا به فکر افتادند مردم را از مساجد بگردانند، و بهترین چیز را بنای مقامات و زیارتگاه‌های کاذب یافتند، و ادعا کردند که در آن حسین بن علی و زینب بنت علیش مدفونند، و برای این امور جشن‌ها به پا کردند تا مردم را بدان جذب کنند، و خود را فاطمییان نامیدند تا در زیر آن لباس دروغ, مردم بدانان متمایل گردند، سپس مسلمین این بدعت‌ها را از آنان گرفتند و در شرک افتادند، و برای آن مال‌های زیادی مصرف کردند که خودشان برای خرید سلاح و دفاع از نفس به آن نیازمندتر بودند، تا از دین و کرامت خود پاسداری کنند.

مفاسد و زیان‌های شرک

شرک زیان‌ها و مفاسد بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد که مهمترین آن‌ها موارد زیر است:

1. شرک توهین به انسانیت است:

شرک کرامت انسان را از بین می‌برد، و از قدر و منزلت او می‌کاهد، در حالی که خداوند او را در زمین خلیفه خود ساخته و به او کرامت و علم بخشیده، و به فضل و کرم خود آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر ساخته، و برآنچه در این دنیا موجود است سیادت داده است، لکن این انسان قدر خود را ندانسته و به منزلت خود پی نبرده و بعضی از عناصر دنیا را خدای خود دانسته و برای آن به خضوع و ذلت تن داده است، و کدام اهانت بر انسانیت بیشتر است، از این که صدها میلیون انسان را ببینیم در هند گاوی را می‌پرستند که خداوند آن را در تسخیر بشر قرار داده است تا از آن کار بکشد و گوشت آن را بخورد. دیگر بعضی از مسلمین را می‌بینیم که بر قبور مردگان اقامت دارند، و از آن‌ها نیازهای خود را می‌خواهند، در حالی که آن‌ها بندگانی مانند خودشانند، و مالک نفع و ضرری حتی برای خود نیستند، لذا حسین بن علیب نتوانست جلو کشتن خود را بگیرد، چگونه می‌تواند بلاگردان دیگری باشد، و برای او جلب نفع کند؟ مردگان به دعای زندگان نیازمندند، لذا ما برای آنان از خداوند طلب مغفرت و رحمت می‌کنیم، اما از آنان چیزی نمی‌خواهیم، خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21]. «و کسانی که از غیر خدا می‌خوانندشان، چیزی نمی‌آفرینند، و خودشان آفریده شده‌اند، مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند کی زنده خواهند شد».

﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ [الحج: 31]. «و کسی که به خداوند شرک آورد، مثل آنست که از آسمان افتاده و پرنده او را برباید، یا باد او را به جای عمیق و دوری اندازند».

1. شرک لانه خرافات و اباطیل است:

کسی که معتقد به مؤثری غیر از خداوند در طبیعت باشد، مثل اعتقاد به تأثیر ستارگان و جنیان و اشباح و ارواح، عقلش آماده قبول هرنوع خرافات است، و پذیرش هر دجالی، و در اجتماعی که شرک رواج داشته باشد، کاهنان و فالگیران و ساحران و منجمان و مانندشان از کسانی که ادعای علم غیب دارند، بازارشان پررونق است، و در چنین جامعه‌ای اسباب و سنن طبیعی که خداوند آن را وضع کرده اهمال می‌شود.

1. شرک، ظلم بسیار بزرگی است:

شرک، ظلم به حقیقت است، و بزرگترین حقیقت آنست که خداوند معبود یکتای بی‌همتا است، آفریدگار و پروردگار و حاکمی جز او نیست، لکن مشرک غیر خدا را معبود خود ساخته، و دیگری را به حاکمیت خوانده است، و شرک ظلم به خود است، زیرا مشرک خود را بنده مخلوقی مثل خودش یا کمتر از خودش ساخته، در حالی که خداوند او را آزاد آفریده است، و شرک ظلم به دیگری است که مورد پرستش واقع می‌شود، زیرا کسی که دیگری را با خدا شریک سازد، به او ظلم کرده است، چون حقی که ندارد به او داده است.

1. شرک منبع ترس و وهم و خیال است:

کسی که عقلش خرافات را می‌پذیرد، و اباطیل را راست می‌پندارد، از چند جهت به او ترس دست می‌دهد، زیرا او به خدایان متعددی تکیه دارد که همه از جلب نفع برای خود و دفع ضرر از خود عاجزند، و از اینجا است که در جو شرک، فال بد زدن، و ترس و وحشت بی‌سبب آشکار و زیاد است، چنانکه خداوند متعال فرمود: ﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥١﴾ [آل‌عمران 151]. «در دل کفار ترس خواهیم اندخت، به سبب این که به خدا شریک ساختند، چیزی را که دلیل و برهانی برای آن نازل نفرموده است، و جایگاه آنان دوزخ است، و دوزخ بد اقامت‌گاهی برای ستمگران (مشرکان) است».

1. شرک انسان را از کار مفید بازمی‌دارد:

شرک به اتباع خود می‌آموزد که بر شافعان و واسطگان اعتماد کنند، لذا عمل صالح را ترک می‌گویند، و مرتکب گناه می‌شوند، چون که معتقدند آنان برایشان نزد خداوند شفاعت می‌کنند و این اعتقاد عرب قبل از اسلام است که خداوند در باره‌شان فرموده است: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: 18]. «و از غیر خدا چیزی را می‌پرستند که نه ضرر و نه نفعی برای آنان دارد، و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خداوندند، بگو: آیا خدا را خبر می‌دهید به چیزی که آن را در آسمان و زمین نمی‌داند؟ خداوند پاک است و والا از آنچه به او شرک آورند».

و این مسیحیان اعمال منکر را انجام می‌دهند، در حالی که اعتقاد دارند خدای‌شان مسیح هنگامی که صلابه زده شد گناهان آنان را کفاره کرد، و بعضی از مسلمین واجبات را ترک می‌گویند، و محرمات را مرتکب می‌شوند، و برای دخول خود به بهشت اعتماد بر شفاعت رسول الله ص می‌کنند، با این که رسول الله ص به دخترش فاطمه فرماید: «يَا فَاطِمَة بِنْت مُحَمَّد، سَلِينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْت، لَا أُغْنِي عَنْك مِنْ اللَّه شَيْئًا» «ای فاطمه دختر محمد، از مالم هرچه خواستی طلب کن، در مقابل خداوند من تو را از چیزی بی‌نیاز نسازم» (روایت بخاری).

1. شرک سبب جاویدماندن در دوزخ است:

شرک سبب از دست‌دادن دنیا و عذاب ابدی در آخرت است، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72]. «البته کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام گردانده، و جایگاهش دوزخ است، و ستمگران (مشرکان) هیچ یار و یاوری ندارند».

و رسول الله ص فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد در حالی که شریک و همانندی را از غیر خدا می‌خواند، به دوزخ وارد می‌شود» (روایت بخاری).

1. شرک امت را از هم می‌پاشاند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 32]. «از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را از هم پاشانند، و فرقه فرقه شدند».

کفر اکبر و انواع آن

کفر اکبر، کفری است که دارنده را از اسلام خارج می‌سازد، و آن را می‌توان کفر اعتقادی نامید، و انواع زیادی دارد که از آن جمله موارد زیر است:

1. کفر تکذیب:

مثل تکذیب قرآن و حدیث متواتر، یا کفر به بعضی اشیای وارد در آن دو، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ [العنکبوت: 68]. «و چه کسی ستمگرتر از آنست که بر خدا دروغ بندد؟ یا وقتی که حق بر او وارد شود، آن را تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران وجود ندارد؟».

و فرماید: ﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖ﴾ [البقرة: 85]. «آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟».

1. کفر خودداری و استکبار همراه با تصدیق، یعنی عدم فرمانبری حق همراه با اقرار به آن، مثل کفر ابلیس، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34]. «وقتی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد و تکبر ورزید و از کافران شد».
2. کفری که سبب آن ظن و شک به قیامت یا انکار و عدم قبول آن است، چنانکه خداوند متعال بر زبان یکی از دو مرد صالح در سورۀ کهف، بر زبان صالح فرموده است: ﴿وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ﴾ [الکهف:36]. «و من گمان نمی‌برم قیامت بپا شود».

و شخص صالح جواب داد: ﴿أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ﴾ [الکهف: 37]. «آیا به آن کسی که تو را از خاک آفریده است کفر آوردی؟».

1. کفر اعراض و روگردانی از تعالیم اسلامی به عدم پذیرش مطالب اسلام و ترک آن، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ﴾ [الأحقاف: 3]. «و کسانی که کفر آورند، از آنچه بدان ترسانده شده‌اند، رو گردانند».
2. کفر نفاق:

منظور از کفر نفاق، اظهار اسلام به زبان است، و مخالفت آن در دل و عمل، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3]. «آن بدان سبب است که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، لذا بر دل آنان مهر شد و بدین سبب نخواهند فهمید».

و فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨﴾ [البقرة: 8]. «و از بین مردم کسانیند که می‌گویند: ایمان به خدا و روز آخر آوردیم، در حالی که ایمان ندارند».

کفر اصغر و انواع آن

کفر اصغر، کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، مانند:

1. کفر نعمت، و دلیل آن آیه‌ای است که در آن خداوند متعال خطاب به مؤمنین قوم موسی ÷ فرمایید: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧﴾ [ابراهیم: 7]. «و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت که قسم یاد می‌کنم، اگر شکرکزاری کردید، شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید، عذابم سخت است».
2. کفر عملی: منظور از کفر عملی هر معصیتی است که شارع همراه با بقای اسم ایمان بر فاعل، برآن نام کفر گذارده است، مثل این حدیث که رسول الله ص فرماید: «سِبَابُ الْـمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «بدگویی به مسلمان فسق است، و جنگیدن با او کفر» (بخاری).

و قول رسول الله ص: «لا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «زناکار هنگام زنا ایمان ندارد، و دزد هنگام دزدی ایمان ندارد، و شراب‌خوار هنگام ایمان نمی‌خورد» (مسلم).

این نوع کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌کند، به خلاف کفر اعتقادی که در فصل قبلی گذشت.

از طاغوت‌ها برحذر باشید

طاعوت عبارت از هرچیزی است که غیر از خدا مورد پرستش واقع شود، و خودش راضی به آن عبادت باشد، چه عبادت نیایش، و چه عبادت فرمانبری، یا طاغوت کسی است که از اوامر او که ضد فرمان خدا و رسولص است اطاعت شود، و خداوند پیامبران را فرستاد تا قوم خود را به عبادت خدای یکتا امر کنند، و آنان را از عبادت و فرمانبری طاغوت باز دارند، خداوند متعال در سورۀ نحل، آیۀ 36 فرماید: ﴿لَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت دوری گزینید».

طاغوتان بسیارند، و در رأس آنان پنج کس اند:

1. شیطان:

شیطان انسان را به عبادت غیر خدا دعوت می‌کند، لذا باید انسان برحذر تمام از شیطان باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠﴾ [یس: 60]. «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکار شما است».

1. حاکم ظالمی که احکام خدا را به نفع خود تغییر می‌دهد، مانند وضع قوانینی که مخالف با اسلام است، خداوند در رد و انکار بر مشرکانی که بر خلاف رضایت خداوند قانونگذاری می‌کنند، فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا شرکائی برای خدا دارند که قانون‌هایی از دین برایشان وضع کرده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».
2. حاکمی که اصلا حاضر نیست به شرع خدا حکم کند، و معتقد است که این حکم صلاحیت ندارد یا اجازه می‌دهد، در کشورش حکم غیر اسلامی حاکم باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44]. «و کسی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکرد، آنانند که کافرند».
3. کسی که ادعای علم غیب می‌کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [النمل: 65]. «بگو: کسانی که در آسمان و زمینند، هیچکدام غیب نمی‌دانند، مگر خداوند یکتا».
4. کسی که مردم او را به جز خداوند می‌پرستند، و او بدان فعل مردم نسبت به خود راضی است، خداوند متعال در این باره فرماید: ﴿وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 29]. «و کسی که از جمله آنان بگوید من خدای دیگری به جز خداوندم، جزای او را جهنم دهیم، اینچنین ظالمان را جزا خواهیم داد».

و بدان که بر مؤمن واجب است که به طاغوت کفر آورد، تا بتواند مؤمن مستقیمی باشد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة:256]. «پس کسی که به طاغوت کفر آورد، و به خدا ایمان، به دستگیره محکمتر چنگ زده است که هرگز جدا نمی‌شود، و خداوند شنوا و دانا است».

و این آیه دلیل است بر این که عبادت خداوند یکتا بدون اجتناب از عبادت دیگری بی‌فایده است.

نفاق اکبر

نفاق اکبر عبادت از اظهار اسلام به زبان، و اعتقاد کفر به قلب است، و انواع مختلفی دارد:

1. تکذیب رسول الله ص.
2. تکذیب بعضی از آورده‌های رسول الله ص.
3. بغض رسول الله ص.
4. دوست‌نداشتن بعضی از آورده‌های رسول الله ص.
5. خوشحالی به شکست اسلام.
6. ناراحت‌شدن از پیروزی اسلام.

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ [النساء: 145]. «منافقین در طبقه پایین‌تر دوزخند».

و از اینجا است که خداوند در اول سورۀ بقره کافران را به دو آیه، و منافقان را به سیزده آیه وصف کرده است.

نفاق اصغر

نفاق اصغر عبارت از نفاق عملی است که شخصی مسلمان متصف به یکی از صفات منافقین باشد که رسول الله ص آن‌ها را چنین معرفی کرده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا ائْتُمِنَ خَانَ» «علامت منافق سه چیز است: وقتی سخن گفت دروغ می‌گوید، و وقتی که وعده داد خلاف وعده می‌کند، و وقتی که بر چیزی امین دانسته شد (به او اعتماد شد) خیانت می‌کند». و در روایتی: «وإذا أعاهد غدر، وإذا أخاصم فجر» «و وقتی که پیمان بست خیانت می‌کند، و وقتی که به دشمنی اقدام کرد از حد حق می‌گذرد و تجاوز و فجور می‌کند» (بخاری و مسلم).

این نفاق شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است.

شاخه‌های ایمان و کفر

1. شاخه‌های ایمان دو قسم است: قولی و فعلی.

ایمان ترکیبی از قول و عمل است، و قول بر دو گونه است: قول قلب که اعتقاد باشد، و قول زبان که گفتن کلمه اسلام (شهادتین) باشد، و عمل بر دو گونه است: عمل قلب که نیت و اخلاص باشد، و عمل اعضای بدن. هنگامی که این چهار چیز نباشد، ایمان کاملاً وجود ندارد، و وقتی که تصدیق قلب نباشد، بقیه بی‌فایده است.

1. و کفر بر دو گونه است: کفر عمل، و کفر انکار و سرکشی که از هر جهت ضد ایمان است.

اما کفر عمل بر دو گونه است: عملی که ضد ایمان است، و عملی که ضد ایمان نیست، لذا سجده برای بت، و اهانت به مصحف قران، و بدگویی از پیامبران، ضد ایمان است، و حکم به غیر حکم خدا و ترک نماز از انواع کفر عملی است، پس ایمان عملی ضد کفر عملی است، مثل قول رسول اللهص: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» که قبلاً گذشت.

این کفر عملی است که از ملت خارج نمی‌سازد، و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

اما فرمایش خداوند متعال: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44]. ابن عباسس گفته است: این کفر است، لکن مثل کفر به خدا و رسولص نیست، و در روایتی دیگر از ابن عباسس : از دین خارج نمی‌کند، و عطاء گفته است: کفر کمتر از کفر است.

1. امکان دارد در شخص کفر و ایمان و شرک و توحید جمع شود، و همچنین تقوی و فجور، و نفاق و ایمان. و لازم نیست که اگر در شخصی شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان وجود داشت، شخص مؤمن نامیده شود، و اگرچه آنچه در او است از ایمان است، همانطور که وجود شعبه‌ای از شعبه‌های کفر، شخصی را کافر نمی‌سازد، و اگرچه آنچه در او است از کفر است، مانند دانستن جزئی از اجزای علم که شخص را عالم نمی‌نامند و همچنین دانستن مسائلی از فقه یا از طب، شخص را فقیه یا طبیب نمی‌سازد، و این وضعیت از آن باز نمی‌دارد که شعبه ایمان را ایمان، و شعبه نفاق را نفاق، و شعبه کفر را کفر بنامیم.
2. گاهی کفر بر فعل نیز اطلاق می‌شود، مانند فرمایش رسول الله ص در این حدیث: «الْعَهْدُ الَّذِى بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ الصَّلاَةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «عهدی که بین ما و کفار است نماز است، لذا کسی که آن را ترک گوید کافر است». و در حدیث: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که قسم به غیر خدا یاد کند، شرک آورده است». بنابراین، ایمان عملی و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

تفصیلی که یاد شد، گفتار صحابۀ رسول الله ص است که به کتاب خدا و اسلام و کفر و لوازم آن‌ها آگاهترند، لذا در اینجا: کفر کمتر از کفر، و نفاق کمتر از نفاق، و شرک کمتر از شرک، و فسق کمتر از فسق، و ظلم کمتر از ظلم وجود دارد([[5]](#footnote-5)).

چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟

قرآنکریم اسباب نزول مصیبت‌ها، و چگونگی رفع آن از جانب خداوند عزوجل را بیان داشته است:

1. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الأنفال: 53]. «آن بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی دارد تغییر نمی‌دهد، تا این که آن قوم حال خود را تغییر دهند».
2. ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشوری: 30]. «و هر مصیبتی که به شما برسد به سبب کسب و عمل خودتان است، و خداوند از بسیاری چشم‌پوشی می‌کند».
3. ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤١﴾ [الروم: 41]. «به سبب اعمالی که مردم انجام می‌دهند، در خشکی و دریا فساد ظاهر شده تا بعضی از عمل‌شان بدانان بچشاند تا به راه راست برگشت کنند».
4. ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١١٢﴾ [النحل: 112]. «و خداوند قریه‌ای را مثال زد که در امنیت و آرامش بود، و روزی اش به فراوانی از هرجا می‌رسید، بعد به نعمت‌های خدا کفر آورد، سپس خداوند قریه را گرسنگی و ترس چشاند به سبب کاری که می‌کردند».
5. این آیه‌ها از قرآنکریم می‌رساند که خداوند عادل و حکیم است و بلا را بر قومی نازل نمی‌کند، مگر به سبب نافرمانی‌شان، و مخالفت‌شان با اوامر خداوند، و خصوصاً دوری‌کردن از توحید، و انتشار مظاهر شرک، چنانکه در اکثر بلاد اسلام می‌بینیم و به سبب آن از فتنه و محنت رنج می‌برند، و این مصیبت‌ها جز به رجوع به توحید و تحکیم شرع اسلام در فرد و جامعه از بین نمی‌رود.
6. قرآنکریم از حال مشرکان بیان فرموده است که آنان در وقت سختی و ناراحتی خدای یکتا را می‌خوانند، و در حال خوشی و سلامتی مشرک می‌شوند، و غیر خدا را می‌خوانند: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65]. «وقتی که بر کشتی سوار شدند، خدا را به اخلاص دین می‌خوانند، و وقتی که آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، ناگهان می‌بینی: شرک می‌آورند».
7. امروز بسیاری از مسلمانان وقتی که به مصیبتی افتادند، غیر خدا را می‌خوانند، و فریاد می‌زنند: (یا جیلانی، یا رفاعی، یا بدوی، یا رسول الله، ای مردان خدا کمک کمک). در سختی و خوشی شرک می‌آورند، و کلام خدا و رسول را مخالفت می‌کنند.
8. وقتی که مسلمین به سبب نافرمانی فرمانده خود رسول الله ص در جنگ احد شکست خوردند، از شکست خود به شگفت آمدند، قرآن جواب را چنین داد: ﴿قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 165]. «بگو: شکست از پیش خودتان است».

و در جنگ حنین بعضی از مسلمین گفتند: «لن نغلب من قلة» «به سبب کمی شکست نمی‌خوریم» زیرا تعدادشان زیاد بود، اما شکست خوردند، و خداوند در عتاب و سرزنش آنان فرمود: ﴿وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [التوبة: 25]. «و روز حنین که به بسیاری خود بالیدید، ولی [این فزونی عدد[ به کار شما نیامد».

1. عمر بن خطابس به فرمانده لشکریان خود در عراق سعد بن ابی وقاص نوشت، و او را و لشکریانش را از معاصی برحذر داشت، و فرمود: (و نگویید: دشمن از ما بدتر است، و بر ما غلبه نخواهد کرد، زیرا گاهی بر قومی کسی که از آنان بدتر بوده است پیروز شده است، چنانکه بر بنی اسرائیل کفار زردشتی مسلط شدند، زیرا بنی اسرائیل به معصیت عمل می‌کردند، و از خداوند کمک بخواهید تا شما را بر خودتان چیره کند، همانطوری که از او می‌خواهید تا بر دشمن‌تان پیروزتان سازد، و از خداوند برای خودم و شما کمک می‌طلبم).

انواع شعبه‌های ایمان

رسول الله ص فرموده است: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً: فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمن شصت و چند شعبه است، بالاترین آن قول «لا اله الا الله» است، و پایین‌ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه» (مسلم).

حافظ بن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری، آنچه را که ابن حبان در توضیح این حدیث گفته است، چنین خلاصه کرده است: این شعبه‌ها متفرع از اعمال دل و اعمال زبان و اعمال بدن است:

1. اعمال قلب که اعتقادات و نیت‌ها است، بیست و چهار خصلت است:

ایمان به خداوند، و در آن ایمان به ذات و صفات او و توحید او وارد می‌شود، به آن که (مانند او هیچ چیز نیست و او شنوا و بینا است)، و اعتقاد به آن که هرچه غیر از خدا است حادث است، و این که عبادت به غیر او مصروف نگردد، مانند دعا و کمک‌خواهی و دیگر امور، و ایمان به ملائکه و کتاب‌های خداوند و پیامبران او و ایمان به قدر خیر و شر آن، و ایمان به روز آخر، و از آنجمله است سؤال قبر، و زنده‌شدن پس از مرگ و حساب و میزان. و از جمله اعمال قلب است: محبت خدا و حب و بغض در راه او، و دوست‌داشتن رسول الله ص و اعتقاد تعظیم او، و در آن صلوات به رسول الله ص و پیروی از سنت او وارد می‌شود.

و اخلاص، و در آن ترک ریا و نفاق، و توبه، و ترس، و امید، و سپاس، و وفاء، و صبر، و خوشنودی به قضا و قدر و الهی وارد می‌شود، و توکل بر خدا، و رحمت، و تواضع، و احترام بزرگتران و شفقت و رحمت بر کوچکتران، و ترک کبر و خودپسندی، و ترک حسد و حقد و غضب.

1. و اعمال زبان مشتمل بر هفت خصلت است:

تلفظ به توحید (گفتن: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، و خواندن قرآن و یادگرفتن علم، و آموختن آن، و دعا و ذکر، و از آن جمله است: استغفار، و دوری از گفتار بیهوده.

1. و اعمال بدن مشتمل بر سی و هشت خصلت است:

أ- پانزده خصلت آن متعلق به اعیان است:

پاکیزگی حسی و حکمی، و خوراک دادن، و گرامی‌داشت مهمان، و روزه واجب و سنت، و اعتکاف و طلب لیلة القدر و حج و عمره و همچنین طواف، و فرار برای نگهداری دین خود, و مثل آن است هجرت از بلاد کفر، و وفا به نذر، و احتیاط در قسم خوردن (به این که به خدا قسم خورد، و دقت کند راستگو باشد) و دادن کفاره‌ها (مثل کفاره قسم، و کفاره جماع در روز رمضان).

ب- و شش خصلت متعلق به اتباع است:

پاکدامن‌ساختن خود به ازدواج، و قیام به ادای حقوق فرزندان، و نیکی به پدر و مادر، و نیکی با خویشاوندان، و فرمانبری از امراء (در غیر معصیت خدا)، و مهربانی به زیردستان.

ج- و هفده خصلت متعلق به عموم مردم است:

انجام وظیفه امارت همراه با عدالت، و پیروی از خط مشی جماعت، و اطاعت، اولی الأمر([[6]](#footnote-6))، و اصلاح بین مردم، و در این جنگ با خوارج وارد می‌شود([[7]](#footnote-7)). و همچنین جنگ با باغیان، و همکاری بر نیکی و تقوی که شامل امر به معروف و نهی از منکر و به پاداشتن حدود و عقوبات شرعی، و جهاد که شامل: مرزداری، و ادای امانت، وادای خمس، و قرض‌دادن همراه با وفای آن، و بزرگداشت همسایه، و نیک ‌رفتاری که شامل: جمع مال از منبع حلال، و انفاق آن در راهی که باید مصرف شود، و ترک تبذیر و اسراف، و جواب سلام‌گفتن، و تشمیت عطسه‌کننده، و جلوگیری خود از ضرررساندن به مردم، و دوری‌گزیدن از بیهوده، و کنارزدن خار و خاشاک از راه می‌باشد. پایان.

این حدیث، دلالت دارد بر آن که توحید (کلمه لا إله إلا الله) بالاترین و بهترین رتبه ایمان است، لذا بر دعوتگران واجب است که اول به مهمتر بپردازند، و به پایه قبل از ساختمان، و به هرکدام برحسب ترتیب اهمیت خود، زیرا توحید است که عرب و عجم را باهم متحد می‌سازد، و در صدر اسلام از آنان دولت اسلامی – دولت توحید – تشکیل داد.

دوستی خداوند و رسول اوص

1. خداوند متعال فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 31]. «بگو: اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد، و گناهان‌تان را می‌بخشد».
2. و رسول الله ص فرموده است: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «یکی از شما ایمان ندارد، تا این که مرا از پدر و فرزند و همه مردم بیشتر دوست بدارد» (بخاری).
3. این آیه می‌رساند که دوستی با خدا در پیروی از راه رسول الله ص است، به فرمان بردن از اوامر او ، و خودداری کردن در نواهی او که به واسطه احادیث صحیح از ایشان به ما رسیده است، و محبت به افراط در مدح و ثنا به زبان – بدون عمل به راه و امر و سنت او محبت نیست.
4. و این حدیث صحیح می‌رساند که ایمان مسلمان کامل نیست، مگر زمانی که محبت او به نسبت – رسول الله ص را از محبت او نسبت به فرزند و پدر و مادر و همه مردم حتی خودش باشد، و هنگامی که اوامر رسول الله ص با خواسته‌های نفسانی انسان تعارض پیدا می‌کند، آنوقت است که اثر محبت نمایان می‌گردد، و همچنین وقتی که انسان حاضر می‌شود اوامر ایشان را برخواسته‌های زن و بچه و همه اطرافیان ترجیح دهد، اگر دوستدار صادق پیامبرص است، امر او را مقدم می‌دارد، و با نفس خود و خانواده و اطرافیان مخالفت می‌کند، و اگر در ادعای محبت کاذب است، پیامبر را ص نافرمانی می‌کند، و موافق شیطانی و هوای نفس خود عمل می‌نماید.
5. وقتی که از یک مسلمان سؤال می‌شود: آیا رسول الله ص را دوست داری؟ می‌گوید: آری، روحم و مالم فدایش باد، سپس اگر از او بپرسی چرا ریشت را می‌تراشی، و امر او را مخالفت می‌کنی، و در مظهر و اخلاق و توحید به او نمی‌مانی؟ جواب می‌دهد، محبت در دل است، و دل من الحمد لله پاک است، باید به او گفت: اگر دلت پاک بود اثرش باید بر بدنت ظاهر می‌گشت، زیرا رسول الله ص فرموده‌اند: «أَلا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلا وَهِيَ الْقَلْبُ» «متوجه باشید که در بدن تکه گوشتی است که وقتی بر صلاح باشد، همه بدن بر صلاح است، و وقتی که فاسد شد همه بدن فاسد می‌شود، آن پارچه گوشت: دل است» (بخاری و مسلم).
6. به مطب پزشکی مسلمان رفتم، دیدم که عکس مردان و زنانی به دیوار آویزان است، او را به نهی رسول الله ص یادآور شدم، او با انکار جواب داد: این‌ها عکس دوستان دانشگاهیم هستند، با توجه به این که اکثر آنان کافر بودند، خصوصاً زنانی که مو و زینت خود را آشکار ساخته بودند، و از بلاد کمونیست بودند، و این پزشک ریش خود را می‌تراشید، او را نصیحت کردم، عزت به گناه به او دست داد و گفت: تا بمیرم ریشم را می‌تراشم، و عجیبتر این که این پزشک ادعای محبت رسول الله ص را داشت و به من می‌گفت: بگو: ای رسول خدا، من در حمایت توام. با خود گفتم: تو امر او را نافرمانی می‌کنی، سپس در حمایت او وارد می‌شوی؟ و آیا رسول الله ص به این شرک راضی می‌شود؟ ما و رسول الله همگی در حمایت خداوند یکتائیم.

جشن تولد رسول الله ص (مولود)

چیزهائی که به نام جشن تولد رسول الله ص انجام می‌گیرد، در اکثر حالات از منکر و بدعت و مخالف شرع خالی نیست، و این جشن را نه رسول الله ص آن را انجام داده است و نهش و نه تابعین رحمهم الله.

1. در بسیاری حالات اهل این جشن در شرک واقع می‌شوند، مثلاً وقتی که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا رسول الله غوثا ومدد |  | يا رسول الله عليك الـمعتمد |

ای رسول خدا، فریادرسی و کمک، ای رسول خدا، اعتماد برتو است، «یا رسول الله فرج کربنا ما رآك الکرب إلا وشرد».

ای رسول خدا، سختی ما را نابود ساز سختی تو را ندید مگر آن که فرار کرد.

اگر رسول الله ص این کلام را می‌شنید، حکم می‌کرد که این از شرک اکبر است، زیرا فریادرس و تکیه‌گاه و از بین‌برنده سختی، فقط خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو: البته من خدایم را می‌خوانم، و با او هیچکس را شریک نمی‌دانم». و رسول الله ص فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن» (حدیث صحیح به روایت ترمذی).

1. در اکثر این جشن‌ها هنگام مدح رسول الله ص بیش از حد مبالغه می‌شود، در حالی که خودشان از این امر باز داشته‌اند، و فرموده‌اند: «لاَ تُطْرُونِي كَمَـا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم کردند، در بارۀ من نکنید، من فقط بنده‌ام، لذا بگویید: بنده خدا و فرستادۀ او» (بخاری).
2. در کتاب مولود عروس و غیره آمده است که خداوند محمد را از نور خود آفرید، و از نور محمد همه اشیا را، و قرآن آن‌ها را تکذیب می‌کند: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ [الکهف: 110]. «بگو: من بشرم مثل شما، به من وحی می‌شود، آن که معبود شما فقط یکی است».

و معروف است که رسول الله ص از پدر و مادر آفریده شده، و از بشر است جز این که او ممتاز به وحی است از طرف خداوند، و در بعضی از این کتاب‌ها می‌گویند: خداوند دنیا را به خاطر محمدص آفریده است، و قرآن تکذیب‌شان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «جن و انس نیافریده‌ام، جز برای این که مرا عبادت کنند».

1. نصاری برای تولد مسیح جشن می‌گیرند، و همچنین برای تولد افراد خانواده‌شان، و مسلمین این عادت را از آنان گرفته‌اند، و برای سالروز تولد رسول الله ص و افراد خانواده‌شان جشن گرفتند، در حالی که رسول الله ص فرموده‌اند: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «کسی که خود را شبیه قومی کند از آنان است» (صحیح است به روایت ابوداود).
2. در بسیاری حالات در این نوع جشن‌ها زن و مرد باهم مخلوط می‌شود، و این چیزی است که اسلام آن را ممنوع دانسته است.
3. اموالی که در این جشن‌ها مصرف می‌شود از انواع کاغذهای رنگی و چراغ‌های فراوان و اشیای دیگر که قیمت آن‌ها به میلیون‌ها می‌رسد، و بدون فایده به زمین ریخته می‌شود، و جز کفاری که از قیمت آن‌ها بهره می‌برند، کسی دیگر از آن استفاده نمی‌کند، و رسول الله ص از تلف‌کردن مال نهی فرموده‌اند.
4. وقتی که مردم برای تزیین تلف می‌کنند، احیاناً آن‌ها را در معرض ترک نماز قرار می‌دهد چنانکه خودم دیده‌ام.
5. عادت برآن شده است که مردم در آخر مولود می‌ایستند، چونکه معتقد به حضور رسول الله ص اند، و این دروغ واضح است، و انس بن مالک گفت: از رسول الله ص محبوب‌تر برای ما نبود، ولی وقتی که صحابهش او را می‌دیدند، برای او نمی‌ایستادند، چون که می‌دانستند بدشان می‌آید، این را امام احمد با صحت روایت کرده است.
6. بعضی می‌گویند: ما در این جشن سیرت رسول الله ص را می‌خوانیم، و واقع آنست که آنان اعمالی انجام می‌دهند که مخالف گفتار و سیرت ایشان است، با توجه به این که همین روزی که رسول الله ص متولد شده است، در آن نیز وفات یافته است، و خوشحالی در این روز بهتر از غم و اندوه در آن نیست.
7. بسیاری از اهل مولود تا نیمه شب بیدار می‌مانند، و نماز صبح را حد اقل با جماعت نمی‌خوانند، یا نماز از آن‌ها فوت می‌شود.
8. این که اکثر مردم در جشن مولود کارهایی انجام می‌دهند، اعتبار ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [الأنعام: 116]. «و اگر از اکثر اهل زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

و حذیفه گوید: (هر امر تازه‌ واردی در دین گمراهی است، اگرچه مردم آن را خوب بدانند).

فضیلت صلوات بر پیامبر ص

خداوند متعال فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأخزاب: 56]. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای مؤمنان بر او صلوات و سلام فرستید».

بخاری گوید که ابو العالیه گفته است: صلوات خداوند متعال بر پیامبرص، ثنای خداوند بر پیامبرص نزد فرشتگان است، و صلوات فرشتگان دعا است.

و ابن عباسب گوید: «يُصَلُّونَ: يُبَرِّكُونَ» «تبریک می‌گویند».

و چنانکه ابن کثیر در تفسیر خود گفته است، مقصود آیه چنین است: (خداوند سبحانه و تعالی به بندگانش خبر داده است که بنده و پیامبرش نزد او در عالم بالا چه منزلتی دارد، به این که خداوند نزد فرشتگان بر او ثنا گوید، و فرشتگان بر او صلوات فرستند، سپس عالم پایین را به صلوات و سلام بر او مأمور ساخت، تا ثنای همه عالمیان بر او جمع شود).

1. در این آیه خداوند ما را مامور می‌سازد تا برای رسول الله ص دعا کنیم، و صلوات فرستیم، نه اینکه او را غیر از خدا بخوانیم، یا برای او فاتحه بخوانیم، چنانکه بعضی انجام می‌دهند.
2. بهترین صیغه صلوات بر رسول الله ص، صیغه‌ای است که یاران با آموختن از خودشان آن را می‌گفته‌اند که فرمود بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَـا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَـا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (بخاری و مسلم).
3. این صلوات، و صیغه‌های دیگر آن که در کتب حدیث و کتب فقه معتمد آمده است، کلمه (سیدنا) ندارد که بعضی از مردم برآن می‌افزایند، با این که همه معتقدیم ایشان سرور و سید همه ما هستند، لکن باید به تعیین خود او مقید باشیم، و از خود چیزی نیفزائیم.
4. و رسول الله ص فرموده‌اند: «إِذَا سَمِعْتُمْ الْـمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِي إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، همانطور که می‌گوید بگویید، سپس بر من صلوات فرستید، زیرا کسی که یک بار بر من صلوات فرستید – خداوند در مقابل ده بار بر او صلوات فرستد، سپس وسیلت را از خداوند برای من بخواهید، زیرا منزلتی در بهشت است که شایسته نیست، جز برای یکی از بندگان خدا، و امیدوارم که من او باشم، لذا کسی که وسیلت برای من بخواهد، شفاعت برای او رواست» (مسلم).

و دعای وسیلت وارد از رسول الله ص بعد از اذان، و بعد از صلوات ابراهیمی به سر چنینی است([[8]](#footnote-8)).

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» «خدایا پروردگار این دعوت تمام و نماز به پا ایستاده، محمد را وصیلت و فضیلت عنایت کن، و او را به مقام و جایگاهی محمود و شایسته که وعده دادی برانگیزان» (بخاری).

1. و صلوات بر رسول اله ص بعد از دعا مطلوب است، زیرا ایشان فرموده‌اند: «كل دعاء محجوب حتى يصلى على محمد ص» «هر دعا از رسیدن به بارگاه خدا در حجاب است (ممنوع است) تا این که در آن بر پیامبرص صلوات فرستاده شود» (حسن است به روایت بیهقی).

و رسول الله ص فرموده‌اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلامَ» «خداوند فرشتگانی دارد که در زمین گشت می‌زنند و از امتم به من سلام می‌رسانند» (صحیح است به روایت احمد).

و صلوات بر رسول الله ص در تمام اوقات مطلوب است، خصوصاً روز جمعه و صلوات از بهترین قربان مطلوب است، و هنگام دعاکردن توسل بدان جایز است، زیرا از اعمال صالحه انسان است که قبلاً جواز توسل به آن را بیان داشتیم، لذا می‌گوییم: خدایا به صلواتی که بر پیامبرص می‌فرستم سختی را از من بردار. و صلی الله علی محمد وعلی آله وسلم.

صلوات‌های ساختگی

صیغه‌های ساختگی صلوات بر پیامبرص را زیاد می‌شنویم که نه در کلام رسول الله ص و نه در کلام صحابه و تابعین و ائمه مجتهد هیچکدام نیامده است، بلکه از ساخته‌های برخی از مشایخ متأخر است، و این صیغه‌ها بین عوام و اهل علم رواج پیدا کرده، و آن‌ها را بیش از صیغه‌های وارد از رسول الله ص می‌خوانند، و گاهی ممکن است صیغه صحیح وارد را ترک گویند و صیغه منسوب به مشایخ را منتشر سازند، و اگر با امعان نظر به این صلوات‌ها نگاه کنیم، در آن نوعی مخالفت با راه رسول الله ص می‌بینیم که داریم بر او صلوات می‌فرستیم، و از این صلوات‌های ساختگی موارد زیر است:

1. «اللهم صل على محمد طبيب القلوب ودوائها وعافية الأبدان وشفائها ونور الأبصار وضيائها» «خدایا بر محمد صلوات فرست، درمان دل‌ها و دوای آن و عافیت بدن‌ها و شفای آن، و نور چشم‌ها و روشنائی آن، و بر خویشان و یارانش، و سلام فرست». در حقیقت شما و عافیت‌دهنده بدن و دل و چشم فقط خداوند یکتا است، و رسول اللهص نه مالک نفعی برای خود و نه برای دیگری است، و این صیغه مخالف این نص قرآنی است: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد».

و مخالف با قول رسول الله ص است که فرمود: «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم÷ کردند، در بارۀ من نکنید، من فقط بنده‌ام، بگویید: بندۀ خدا و فرستادۀ او» (بخاری).

1. کتابی را در فضل صلوات دیدم که نوشته شیخی لبنانی بود که از صوفیان بزرگ است، و در آن این صیغه بود: «اللهم صل على محمد حتى تجعل منه الأحدية القيومية» «خدایا، صلوات بر محمد فرست تا این که از او احدیت و قیومیت بسازی». احدیت و قیومیت از صفات مخصوص خداوند است که برای مخلوق جایز نیست، و این شیخ آن را برای رسول الله ص معتقد شده، و مثل این است که رسول الله ص خدایی است به این دو وصف می‌شود.
2. و در کتاب (ادعیه الصباح والمساء) نوشته شیخی بزرگ از سوریه دیدم: «اللهم صل على محمد الذي خلقت من نوره كل شيء» «خدایا بر محمد صلوات فرست که از نور او همه چیز را آفریده‌ای» و همه چیز شامل خدا و آدم و ابلیس و میمون‌ها و گرازها و بت‌ها است، آیا هیچ عاقلی می‌گوید: این‌ها همه از نور محمدص آفریده شده‌اند؟

شیطان هم آفرینش خود را و هم آفرینش آدم را می‌دانست، وقتی که گفت: ﴿قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ٧٦﴾ [ص: 76]. «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی».

لذا این آیه کلام شیخ را تکذیب می‌کند و باطل می‌سازد.

1. و از این صیغه‌های ساختگی است:

«الصلاة والسلام عليك يا رسول الله، ضاقت حيلتي فأدركني يا حبيب الله» «صلوات و سلام بر تو باد ای رسول خدا! تنگ حیله شدم مرا دریاب ای حبیب خدا».

قسمت اول این صلوات صحیح است، لکن خطر و شرک در قسمت دوم است که می‌گوید: «ای حبیب خدا مرا دریاب)، و این مخالف قول خداوند عزوجل است که فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62]. «یا چه کسی است که دعای مضطر را هنگام دعا اجابت می‌کند، و ناراحتی را می‌زداید؟».

و فرماید: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: 17]. «و اگر خداوند به تو ضرری رساند، بردارنده‌ای جز خودش وجود ندارد».

و خود رسول الله ص وقتی که غم و اندوهی به او دست می‌داد، دعا می‌کرد: «يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمتت از تو فریادرسی می‌طلبم» (حسن است به روایت ترمذی).

پس چگونه ما را رسد که به او بگوییم: ما را دریاب و نجات بده، و این صیغه مخالف قول رسول الله ص است که فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن».

1. صلوات فاتح، و صیغه‌اش: «اللهم صل على محمد الفاتح لما أغلق» «خدایا صلوات بر محمد فرست گشاینده هرچه بسته شده». و گوینده ادعا دارد که هرکس این صلوات را بخواند برای او بهتر از آنست که شش هزار با قرآن بخواند، و این گفتار از شیخ احمد تیجانی رئیس طریقه تیجانیه منقول است.

چه سفاهتی است که عاقلی تا چه رسد به مسلمانی، معتقد باشد که خواندن این صیغه ساختگی یک بار بهتر از خواندن کلام خدا باشد، تا چه رسد به شش هزار بار، و ایا هیچ عاقل یا مسلمانی این را می‌گوید؟

و اما وصف رسول الله ص به گشاینده بسته‌ها مطلقا بدون تقیید به خواست خدا خطا است، زیرا رسول الله ص مکه را فتح نکرد، مگر به خواست خدا، و نتوانست دل عمویش را به ایمان بگشاید، بلکه بر شک مرد، و قرآن خطاب به رسول الله ص می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ [البقرة: 272]. «هدایت‌شان بر تو نیست، و لکن خداوند کسی را که بخواهد هدایت می‌کند».

1. صاحب دلائل الخیرات در حزب هفتم می‌گوید: «اللهم صل على محمد ما سجعت الحمـائم ونفعت التمـائم» «خدایا، بر محمد صلوات فرست تا مادامی که کبوتران می‌خوانند، و تمیه‌ها نفع دهند». و تمیمه عبارت از مهره یا طلسمی است که برای جلوگیری از چشم زخم به گردن آویزان کنند، و هیچ نفعی که ندارد، از اعمال مشرکان است، رسول الله ص فرمود: «مَنْ عَلَّقَ تَـمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که تمیمه‌ای را آویزان کند شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

چنانکه می‌بینیم این صیغه مخالف با حدیث صحیح است، و شرک و تمیمه را قربت به خدا می‌داند.

صلوات ناریه (آتشی):

بسیاری از مردم صلوات آتشی را می‌شناسند، و معروف است که کسی که آن را 4444 بار بخواند، و نیت گشایش سختی یا به جاآمدن حاجتی داشته باشد، به جا می‌آید، و این ادعا باطل است و دلیلی برآن نیست، و خصوصاً وقتی که متن آن را ببیند، میداندکه شرک در آن ظاهر است، و این صیغه آن است: «اللهم صل على سيدنا محمد، الذي تنحل به العقد، وتنفرج به الكرب، وتقضى به الحوائج وتنال به الرغائب، وحسن الخواتيم، ويستسقى الغمـام بوجهه الكريم، وعلى آله وصحبه عدد كل معلوم لك» «خدایا بر سرور ما محمد صلوات فرست، کسی که گره‌ها به او گشوده شود، و سختی‌ها برطرف گردد، و حاجت‌ها برآورده شود، و به خواسته‌ها رسیده شود، و حسن خاتمه به دست آید، و باوری گرامی او باران از ابر خواسته شود، و بر خویشان و یارانش به عدد هرچه که برای تو معلوم است».

1. عقیده توحیدی که قرآن بدان دعوت کرده است، و رسول الله ص ما را آموخته، بر هر مسلمان واجب می‌سازد که معتقد باشد: خداوند یکتا فقط او است که گره گشاید و سختی را بزداید، و حاجت‌ها را برآورده سازد، و به انسان هرچه میل دارد، وقتی که دعا کند می‌دهد، و برای مسلمان جایز نیست که اندوه زدائی و شفای مرض خود را از غیر خدا بخواهد، اگرچه آن غیر خدا، فرشته یا پیغمبر باشد، و قرآن را می‌بینیم که دعای غیر خدا از پیامبران و اولیا را انکار می‌کند: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ﴾ [الإسراء: 56-57]. «بگو: بخوانیند کسانی را که از غیر خدا ادعا کردید، آنان نمی‌توانند ضرر را از شما بردارند یا بگردانند، آنان کسانیند که دعا می‌کنند و به سوی خدا وسیله می‌جویند که کدام نزدیکتر باشند، و امیدوار رحمت اویند، و از عذاب او می‌ترسند».

مفسران گفته‌اند آیه در مورد کسانی است که مسیح را به خدایی می‌خواندند، یا فرشتگان و یا صالحان جن را.

1. چگونه رسول الله ص راضی می‌شود که در باره‌اش گفته شود: گره‌گشا، یا زداینده سختی، در حالی که قرآن به او امر می‌کند که ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم، برای خود از خیر من افزودم، و بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز یک ترساننده و مژده‌دهنده برای قومی که ایمان دارند».

و مردی خدمت رسول الله ص آمد و در ضمن کلام خود گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتَ» «و هرچه که خدا خواست، و تو خواستی» رسول الله فرماید: «أَجَعَلْتَنِى اللَّهَ ندا؟ قُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» «آیا مرا شرکی خدا ساختی؟ بگو: آنچه خدای یکتا خواست».

1. چرا این صلوات‌های ساختگی را که از ساخته‌های افراد است بخوانیم، و صلوات ابراهیمی را که گفته‌های معصوم است ترک گوییم.
2. اگر کلمه (به) را به (بها) تبدیل می‌کردیم، عبارت صحیح می‌شد، زیرا توسل به صلوات که فعل و عبادتی از طرف بنده است – چنانکه قبلاً گفتیم – جایز است، لذا باید صیغه چنین باشد: «اللهم صل على محمد صلاة كاملة تنحل بها العقد».

قرآن برای زندگان است نه برای مردگان

خداوند متعال فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29]. «کتابی که بر تو نازل کردیم، مبارک است، تا آیات آن را تدبر کنند و اهل عقل یادآور گردند».

یاران رسول الله ص در عمل به اوامر قرآن و ترک نواهی آن از یکدیگر پیشی گرفتند، و در دنیا و آخرت به سعادت رسیدند، و هنگامی که مسلمانان تعالیم قرآن را ترک گفتند، و قرآن را برای مردگان گرفتند که روی قبر بخوانند و ایام عزاداری، ذلت و تفرقه به آنان رسید، و مصداق این آیه شدند: ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30]. «و رسول گفت: ای پروردگارم! قوم من قرآن را ترک گفتند».

خداوند قرآن را برای زندگان نازل فرموده است تا بدان عمل کنند، پس قرآن برای مردگان نیست، آنان در وقت عمل نیستند، و عمل‌شان منقطع شده است، و نمی‌توانند قرآن را بخوانند و بدان عمل کنند، و ثواب قرائت آن به مردگان نمی‌رسد، مگر ثواب قرائت پسر به و مادر، زیر او از سعی آن‌ها است.

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩﴾ [النجم: 39]. «و آنگه برای انسان به جز سعی خود نیست» می‌گوید: (یعنی همانطور که بر انسان گناه دیگری حمل نمی‌شود، ثواب نیز ندارد جز هرچه خود کسب کند، و امام شافعی آن این آیه استنباط کرده است که هدیه ثواب قرائت قرآن به مردگان نمی‌رسد، زیرا از عمل و کسب آنان نیست، و از اینجا است که رسول الله ص امت را به انجام این کار دعوت نکرده و برآن تشویق نفرموده است، نه به صراحت و نه به اشاره، و این کار از هیچکدام از صحابهص نقل نشده است، و اگر این کار مشتمل بر خیر بود، آن‌ها در عمل به آن از ما سبقت می‌گرفتند، و در بخش قربات باید به نص شرع اکتفا کرد، و در تصرف رأی و قیاس وارد نمی‌شود، اما دعا و صدقه اتفاق بر رسیدن آن‌ها هست و شارع نص برآن دارد).

1. عادت قرائت قرآن بر مردگان طوری رواج پیدا کرده که خواندن قرآن برای مردم علامت مرگ است، از رادیوها قرآن به طور مستمر پخش نمی‌شود، مگر این که رئیسی بمیرد، و وقتی که صدای خواندن قرآن از خانه‌ای می‌شنوی می‌دانی که در آنجا عزداری و ماتمی وجود دارد، یکی از زائرین بر پسر مریضش قرآن می‌خواند، ناگهان مادرش متوجه شد و فریاد کشید: پسرم نمرده است که قرآن بر او می‌خوانی، و زنی سورۀ فاتحه را از رادیو شنید، گفت: من آن را دوست ندارم، زیرا مرا به یاد برادر مرده‌ام می‌اندازد که وقتی که مرد برای او فاتحه خواندند.

(این عکس العمل برای آنست که انسان از مرگ و متعلقاتش بدش می‌آید و نفرت دارد).

1. شخصی که در زندگی نماز را ترک گفته، از قرآن‌خواندن بر او بعد از مرگ چه استفاده‌ای می‌برد، زیرا او بر حالتی مرده است که قرآن او را به ویل و عذاب مژده می‌دهد: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥﴾ [الماعون: 4-5]. «و ای بر نمازگزارانی که از نماز در غفلتند».
2. اما حدیث «اقْرَءُوا عَلَى مَوْتَاكُمْ يس» «بر مردگان‌تان یس بخوانید»، ابن القطان گفته است: مضطرب است و موقوف بر صحابی است و در اسندش فردی مجهول وجود دارد، و دار قطنی گفته است: (مضطرب الاسناد، و مجهول المتن است و صحیح نیست)، و از رسول الله ص و یاران او ثابت نشده است که عملاً آن سوره را بر میتی خوانده باشند، و نه سوره‌های دیگر قرآن مانند فاتحه، بلکه رسول الله ص بعد از فارغ‌شدن از دفن میت می‌فرمود: «اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ» «برای برادرتان طلب آمرزش کنید، و ثبات قدم برای او بخواهید، زیرا الآن از او سؤال می‌شود» (صحیح است به روایت ابوداود).
3. یکی از داعیان می‌گوید: (وای بر تو ای مسلمان! قرآن را در زندگیت ترک گفتی و بدان عمل نکردی، تا این که به مرگ نزدیک شدی، بر تو سوره (یس) خواندند تا آسان بمیری، آیا قرآن نازل شده که زندگی کنی، یا نازل شده که بمیری؟).
4. و رسول الله ص یاران را نیاخموت که هنگام ورود به قبرستان سورۀ فاتحه بخوانند، بلکه آنان را آموخت که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْـمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» «سلام بر شما اهل منزل‌ها از مؤمنان و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهید به شما می‌رسیم، برای خودمان و شما طلب عافیت (عاقبت خیر) از خدا دارم» (مسلم).

پس این حدیث به ما می‌آموزد که برای مردگان دعا کنیم نه این که از آنان چیزی بخواهیم، خدایا! به ما روزی کن تا به قرآنکریم عمل کنیم، و برآن راهی رویم که رسول گرامیت محمد ص بود.

قیام ممنوع

رسول الله ص فرموده‌اند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ النَاسُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که دوست داشته باشد مردم برای او بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ یابد» (صحیح است به روایت احمد).

و انسس گفت: (هیچکس محبوبتر از رسول الله ص نزد یاران نبود، و آنان وقتی که حضرتش را می‌دیدند برای او از جای بلند نمی‌شدند، چونکه می‌دانستند این کار را دوست ندارند) صحیح است به روایت ترمذی.

1. از این دو حدیث دانسته می‌شود که مسلمانی که دوست دارد هنگام دخول به استقبال او دیگران بایستند، خود را در معرض دخول جهنم قرار می‌دهد، و یاران رسول الله ص با این که او را بسیار دوست می‌داشتند، هنگام داخل‌شدن برای او نمی‌ایستادند، چون که رسول الله ص از این ایستادن ناراحت می‌شدند.
2. مردم عادت کرده‌اند که برای یکدیگر بایستند به خصوص وقتی که استاد یا شیخ به کلاس درس داخل می‌شود، یا برای نماز وارد مسجد می‌گردد، و یا برای دیدن به جائی می‌رود، و همچنین آموزگار وقتی که بر دانش‌آموزان وارد می‌شود، دانش‌آموزان فوراً می‌ایستند تا ادای احترام کنند، و کسی که از ایستادن خودداری می‌کند توبیخ و سرزنش می‌شود که بی‌‌أدبی کرده و احترام به جای نیاورده است.

سکوت شیخ و آموزگار بر این ایستادن، یا سرزنش مختلف، دال بر این است که آنان دوست دارند دیگران برای‌شان بایستند، و خود را در معرض دخول آتش قرار می‌دهند، و اگر ایستادن را دوست نداشتند، یا بدشان می‌آمد به طلاب خود می‌گفتند نایستند، و احادیثی که از این کار بازمیدارد برای آنان شرح می‌دادند.

تکرار ایستادن برای عالم یا هرکس دیگری که داخل می‌شود، سبب می‌شود که ایستادن را دوست بدارد، به صورتی که اگر در جایی برای او نایستادند، یا یکی از حاضرین از ایستادن تخلف کرد، احساس ناراحتی می‌کند، لذا می‌بینیم کسانی که جلو دیگری از جا بلند می‌شوند همکار شیطانند که برای شخص سبب دوست‌داشتن قیام دیگران برای خود شده‌اند، و رسول الله ص فرموده‌اند: «لاَ تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَى أَخِيكُمْ» «بر ضد برادرتان همکار شیطان نباشید» (بخاری).

1. بسیاری از مردم می‌گویند: ما برای معلم یا شیخ به احترام علمش می‌ایستیم، به آنان می‌گوییم: آیا در علم رسول الله ص شک دارید، و آیا در ادب صحابه با ایشان شک دارید؟ و با این حال برای او نایستادند، و اسلام احترام را به ایستادن برای کسی نمی‌داند، بلکه احترام به پیروی و فرمانبری و سلام‌گفتن و دست یکدیگر گرفتن است، و قول شوقی شاعر که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قُـم لِـلـمُـعَـلِّمِ وَفِّهِ iiالتَبجيلا |  | كـادَ الـمُـعَـلِّمُ أَن يَكونَ رَسولا |

برای معلم بایست و احترام او را به وفای بجای آر، زیرا نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

اعتبار ندارد، زیرا مخالف با قول معصوم رسول الله ص است که قیام را حرام، و دوستداران آن را تهدید به دخول آتش کرده است.

1. در بسیاری حالات در مجلسی غنی وارد می‌شود، و جلو او بپا می‌شوند، و فقیر می‌آید و کسی برای او از جای خود بلند نمی‌شود، و این سبب می‌شود که فقیر بر غنی کینه بدل گیرد، و همچنین به نسبت کسانی که در مجلس نشسته‌اند، و ممکن است این فقیری که مردم برای او بلند نشده‌اند، نزد خدا بهتر از آن غنی باشد که جلوش بلند شده‌اند، چگونه معیار فضل در اسلام مال نیست، بلکه تقوا است ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13]. «گرامی‌ترین تان نزد خدا باتقواترین‌تان است».
2. ممکن است کسی بگوید: اگر برای شخص بلند نشدیم، امکان دارد چیزی به نسبت حاضرین به دل گیرد و ناراحت شود، در در جواب می‌گوییم: باید برای این شخص شرح داده شود که محبت در دل است، و ما در ترک بلندشدن پیروی از رسول الله ص کردیم که بلندشدن را دوست نمی‌داشت، و همچنین به صحابه اقتدا کردیم که برای ایشان بلند نمی‌شدند، و ما برای او دوست نداریم به دوزخ وارد شود.
3. ممکن است از بعضی مشایخ شنیده شود که حسان شاعر رسول اللهص گفته است: «قيام العزيز على فرض» «بلندشدن برای شخص عزیز بر من واجب است» این هیچگاه صحیح نیست، و ابن بطه حنبلی چه خوب گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وإذا صحت الضمـائر منا |  | اكتفينا أن لا نتعب الأجسامنا |

وقتی که دل‌های ما صاف باشد به آن اکتفا کرده و بدن را به زحمت نیندازیم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تكلف أخاك أن يتلقى |  | ك بمـا يستحل الحراما |

برادرت را مکلف نساز که تو را به چیزی که حرام را حلال می‌سازد استقبال کند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كلنا واثق بود مصافيه |  | ففيم أزعجنا وعلاما؟ |

همه مان به دوستی دوست با صفا اعتماد دادیم، پس این ایجاد ناراحتی به چه سبب است؟

قیام مطلوب و شرعی

احادیث صحیحی و اعمالی از صحابهش روایت شده است که دلالت می‌دهد که بلندشدن برای کسی که می‌آید جایز است، پس چرا قیام ممنوع است، در جواب می‌گوییم: بیایید تا باهم این احادیث را بفهمیم:

1. رسول الله ص به طرف دخترش فاطمه ل بلند می‌شد، هنگامی که به خانه‌شان می‌آمد، و فاطمهل نیز به استقبال پدر هنگام دیدار بلند می‌شد، و این جایز و مطلوب است، زیرا رفتن به استقبال مهمان برای ملاقات و بزرگداشت او است، رسول الله ص فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ» «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد مهمانش را گرامی بدارد» (بخاری و مسلم).

و این بلندشدن فقط از طرف صاحب خانه است.

1. «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ» «به طرف سرورتان بلند شوید» (بخاری و مسلم) و در روایتی دیگر: «فَأَنْزَلُوهُ» «او را پیاده کنید».

سبب این حدیث آنست که سعد بن معاذس زخمی بود، و رسول اللهص او را خواست تا در بارۀ یهود حکم کند، سعدس سوار الاغی شد، و وقتی که رسید، رسول الله ص به بعضی از انصار فرمود: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ فَأَنْزِلُوهُ» «به طرف سرورتان بروید و او را از الاغ پیاده کنید» بلند شدند و رفتند و او را از الاغ پایین آوردند، و این بلندشدن مطلوب شرع است، زیرا برای کمک سعدس بزرگ انصارش بود که زخمی بر پشت الاغ سوار بود، تا هنگام پایین‌آمدن نیفتد.

1. آمده است که هنگامی که کعب بن مالک وارد مسجد شد، و صحابهش نشسته بودند، طلحهس به طرف او از جای بلند شد و شتابزده به او مژده قبول توبه‌اش داد، بعد از آن که از جهاد تخلف کرده بود، و این بلندشدن جایز است، برای واردکردن خوشحالی بر فردی ناراحت و مژده‌دادنش به قبول توبه.
2. اگر با دقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که احادیثی که دلالت بر جواز قیام در آن‌ها هست همه در آن‌ها لفظ قیام با (الی) تعدیه شده است: «إِلَى سَيِّدِكُمْ...، إِلَى ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ..، إِلَى كَعْبٍ...» ولی احادیثی که دال بر منع قیام هستند، قیام با لفظ (له) تعدیه شده است، و فرق بین دو عبارت بسیار است، زیرا معنی (قام إلیه) به پا شد به طرف او است که مقصود: رفت تا او را احترام کند یا کمک نماید، و معنی (قام له) در جای خود به قصد تعظیم او بلند شد.

احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)

احادیثی که از رسول الله ص به ما رسیده است، یا صحیح است یا حسن یا ضعیف، و یا موضوع. و امام مسلم در مقدمه کتاب خود باب نهی از گفتن هرچه که انسان شنید از حدیث ضعیف برحذر داشته است با استدلال به این حدیث: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» «کافی است برای دروغگوئی شخص آن که هرچه را که شنید بازگو کند» و امام نووی در شرح صحیح مسلم، باب نهی از روایت از ضعفا به این حدیث استدلال کرده است: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِى يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا بِهِ أَنْتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ» «در آخر زمان افرادی از امتم برای شما به چیزهایی حدیث می‌گویند که نه شما و نه پدران‌تان هیچکدام نشنیده‌اید، پس شما را از آنان برحذر می‌دارم» (مسلم).

امام ابن حبان در صحیح خود گفته است: (فصل، در باره وجوب داخل‌شدن به آتش برای کسی که به حضرت محمد مصطفی ص چیزی نسبت دهد که نمی‌داند صحیح است) سپس با سند خود این حدیث آورده است: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که بر من چیزی گوید که من آن را نگفته‌ام، باید جایگاهش در جهنم یابد» (و این حدیث را امام احمد نیز روایت کرده است).

و رسول الله ص از حدیث‌های ساختگی و دروغ برحذر داشته است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که عمدا بر من دروغ گوید، باید جایگاهی برای خود در آتش بگیرد» (این حدیث متواتر است).

و بسی جای تأسف است که بعضی از مشایخ احادیث موضوع را روایت می‌کنند تا مذهب و اعتقاد خود را تأیید نمایند، از اینگونه احادیث موارد زیر است:

«اختلاف أمتي رحمة» «اختلاف امتم رحمت است».

دانشمند بزرگ ابن حزم گوید: این حدیث نیست، بلکه باطل و ساختگی است، زیرا اگر اختلاف رحمت بود، اتفاق خشم و غضب خدا بود، و این را هیچ مسلمانی نمی‌گوید.

«تعلموا السحر ولا تعملوا به» «سحر را بیاموزید، ولی بدان عمل نکنید».

«لو اعتقد أحدكم على حجز لنفعه» «اگر یکی از شما به سنگ معتقد باشد، او را نفع رساند» و احادیث ساختگی و دروغ دیگر که دروغ‌بودن در آن‌ها واضح است.

و اما حدیث مشهور و منتشر: «جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِينَكُمْ» «بچه‌ها و دیوانگان خود را از مساجدتان دور دارید» ببینید که اهل حدیث در باره‌اش چه می‌گویند:

ابن حجر گوید: ضعیف است، و ابن الجوزی گوید: صحیح نیست، و عبدالحق گوید: اصلی ندارد.

در حدیثی صحیح ثابت است: «عَلموا أَوْلاَدَكُمْ بِالصَّلاَةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ» «فرزندان خود را در سن هفت ‌سالگی نماز بیاموزید و بر ترک آن آن‌ها را بزنید، وقتی که ده‌ساله شدند» (صحیح است به روایت احمد). و آموزش در مسجد است، همانطور که رسول اللهص اصحابش خود را نماز بر منبر آموخت.

بسیاری از اهل علم می‌گویند: منظور حدیث آنست که کودکان غیر ممیز را از مسجد دور دارید، در جواب می‌گوییم: رسول الله ص صدای گریه بچه‌ای را شنید، نماز را کوتاه خواند، و به اصحابش فرمودند: صدای گریه کودکی شنیدم و ترسیدم که مادرش از نماز مشغول شود، این حدیث را بخاری روایت کرده است، چنانکه می‌بینیم رسول الله ص هنگام شنیدن گریه به احساس مادر به نسبت فرزند احترام گذاشت، و آن زن را دستور نداد که بچه‌اش را از مسجد بیرون ببرد.

1. حدیث ضعیف دارای نسبت ثابت به رسول الله ص نیست، چون که علتی در سند یا متنش وجود دارد، و اگر یکی از ما در بازار گوشت چاق و لاغری ببیند، گوشت چاق را می‌خرد، و ضعیف را به حال خود می‌گذارد، و اسلام به امر کرده است که در قربانی از گوسفند چاق استفاده کنیم، و لاغر ضعیف را ترک گوییم، پس چگونه جایز است که هنگام وجود حدیث صحیح در دین از حدیث ضعیف بهره بگیریم؟
2. بعضی از علمای متأخر عمل به حدیث ضعیف را به شروطی تجویز کرده‌اند:
3. آن که در فضایل اعمال باشد.
4. آن که اصل صحیحی داشته باشد.
5. آن که ضعفش شدید نباشد.
6. آن که در هنگام عمل اعتقاد به ثبوت آن نرود، بلکه عمل‌کننده معتقد به ضعف آن باشد، و امروزه مردم مقید به این شروط نیستند، و این شروط خیلی کم در حدیث ضعیف تحقق می‌یابد.

وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين والحمد لله رب العالمين

1. - در روایتی: (72 فرقه = اثنتین وسبعین فرقه). [↑](#footnote-ref-1)
2. - در روایتی: أمتی = و امت من از هم جدا می‌شوند) [↑](#footnote-ref-2)
3. - شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد فرقه ستگار رسیده شد، گفت: کسانی که بر راه و روش سلف صالح باشند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سلفی‌ها کسانیند که در عقیده و روش ابع سلف صالح اسلام (رسول اللهص و یاران) هستند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - به اختصار از کتاب (رساله الصلاة) شیخ عبدالرزاق حمزه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - منظور از اولو الأمر: حکام مسلمین است، به شرط این که امر به معصیت خداوند نکنند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - خوارج کسانی اند که اگر مسلمانی مرتکب کبیره شود، آنرا کافر می‌دادند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بلندگفتن صلوات بر رسول الله ص بعد از اذان بدعتی است که مخالف با عمل رسول الله ص و یاران او است، و بر نمازگزاران تشویش می‌کند، و احیاناً مشتمل بر غلو و مدح زیادی است که خدا عزوجل و رسول او ص از آن راضی نیستند. [↑](#footnote-ref-8)